

Journal of Islamic Law Research

پژوهش‌نامه حقوق اسلامی

The Obligation to Provide Pre-Contractual Information:
A Comparative Study of the 2016 French Contract Law
Reforms and Iranian Law

Author: Mostafa Harati

Stable URL: <https://doi.org/10.30497/law.2026.249971.3993>

تعهد به ارائه اطلاعات پیش قراردادی در حقوق جدید فرانسه و حقوق ایران

نویسنده: مصطفی هراتی

پیوند دائمی: <https://doi.org/10.30497/law.2026.249971.3993>



Copyright 2026 The Author(s).

Published by *Imam Sadiq University*, Tehran, Iran.

This work is fully Open Access under the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license, allowing non-commercial use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original published work is properly cited. *Islamic Law Research* strictly follows the ethical guidelines of the Committee on Publication Ethics (COPE), which all readers, authors, peer reviewers, and editors are expected to closely observe and uphold.

The Obligation to Provide Pre-Contractual Information: A Comparative Study of the 2016 French Contract Law Reforms and Iranian Law

Mostafa Harati • Assistant Professor, Department of Private and International Law, Faculty of
Literature and Humanities, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

m.harati@urd.ac.ir

Abstract

Context & Objective: In classical contract law, the pre-contractual phase was largely marginalized and viewed as an unregulated domain based on the theoretical assumption of absolute rational and informational equality between negotiating parties. Under this framework, silence regarding crucial information was considered a permissible manifestation of contractual freedom. However, structural economic transformations have demonstrated that informational parity is frequently an illusion, and consent formed in ignorance lacks the normative quality necessary to legitimize a contract. Consequently, contemporary legal doctrine has shifted toward contractual justice, recognizing that contractual freedom possesses legal value only when exercised within a balanced informational environment. A primary manifestation of this shift is the identification of the obligation to provide pre-contractual information, designed to counteract information asymmetry and guarantee informed consent. Following the 2016 civil code reforms, French law explicitly acknowledges this duty under Article 1112-1. Conversely, Iranian law lacks a general rule regarding the pre-contractual duty to inform. Nevertheless, legal mechanisms such as *tadlīs* (intentional deception), harmful silence, and civil liability, alongside jurisprudential foundations like the rules of *gurūr* (misleading leading to liability), *lā ḍarar* (the principle of no harm), and the prohibition of *akl māl bi-al-bāṭil* (consuming wealth unjustly)—which represent one of the most important principles of Islamic contract law—provide the capacity to protect informed consent. The objective is to explain the theoretical foundations of this duty and examine its position, function, and sanctions within both legal systems.



Method & Approach: A comparative analytical approach and a doctrinal methodology are utilized. The theoretical foundations of the duty to inform in the pre-contractual stage are explained, followed by an examination of its position and function within the new French law and Iranian law.

Findings: The 2016 French civil code reforms transformed the pre-contractual duty to inform into a general, explicit statutory rule under Article 1112-1. French law penalizes intentional silence regarding essential information that determines the other party's consent, provided the uninformed party is legitimately ignorant. The French doctrine establishes a clear boundary between permissible silence and liability-inducing silence, enforcing this duty through pre-contractual civil liability for damages and the annulment of the contract if the withheld information vitiates consent. Conversely, Iranian law operates without a general, independent legislative rule regarding this pre-contractual duty. Protection against information asymmetry in the Iranian system relies on traditional institutions such as *tadlis*, harmful silence, and general rules of civil liability. Since *tadlis* traditionally requires active deceptive operations, it struggles to encompass intentional silence, limiting its capacity as a comprehensive protective rule. Despite this absence in the general theory of contracts, specific Iranian domains demonstrate progressive regulatory shifts, such as the Electronic Commerce Law of 2003 and the Securities Market Law of 2005, which impose explicit pre-contractual disclosure obligations. Both legal systems align in their normative objectives to protect contractual justice and ensure transactional balance. The fundamental divergence lies entirely in their level of legislative formulation and the institutionalization of this obligation.

Conclusion: A normative analysis demonstrates that recognizing and developing a cohesive pre-contractual duty to inform within Iranian law is viable and does not contradict traditional jurisprudential foundations. Existing principles dictate that acquiring wealth through the deliberate exploitation of a negotiating partner's legitimate ignorance is legally impermissible. The pre-contractual duty to inform represents a necessary evolution from absolute formal autonomy to responsible autonomy, ensuring that contractual freedom does not facilitate informational exploitation. To institutionalize this obligation within Iranian law, a dual strategy is required. First, the judicial system must actively interpret existing concepts, such as civil fault and the implicit necessity of good faith, to penalize intentional, harmful silence. Second, targeted legislative reform should establish a general, flexible rule that mandates the disclosure of determinative information and sets proportional sanctions. This structural development will transition the Iranian system from relying on fragmented, reactive protections to establishing institutionalized, preventive contractual justice.

Keywords: Contract Law, Informed Consent, Pre-contractual Information, Good Faith.

تعهد به ارائه اطلاعات پیش قراردادی در حقوق جدید فرانسه و حقوق ایران

مصطفی هراتی * استادیار، گروه حقوق خصوصی و بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.
m.harati@urd.ac.ir

چکیده

مرحله پیش قراردادی در حقوق قراردادهای معاصر، دیگر صرفاً مقدمه‌ای بی‌اثر تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان مرحله‌ای مستقل و واجد آثار حقوقی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رضایت طرفین ایفا می‌کند. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این تحول، شناسایی «تعهد به ارائه اطلاعات پیش قراردادی» است که با هدف مقابله با عدم تعادل اطلاعاتی و تضمین رضایت آگاهانه شکل گرفته است. حقوق جدید فرانسه با اصلاحات قانون مدنی در سال ۲۰۱۶، این تعهد را به‌طور صریح و ساختارمند در قالب ماده ۱۱۱۲-۱ به رسمیت شناخته و برای نقض آن ضمانت اجرای مشخصی پیش‌بینی کرده است. در مقابل، حقوق ایران فاقد قاعده‌ای عام و مستقل در خصوص تعهد اطلاع‌رسانی پیش قراردادی است، اما نهادهایی چون تدلیس، سکوت زیان‌بار و مسئولیت مدنی، در کنار مبانی فقهی مانند قاعده غرور، لاضرر و منع اکل مال به باطل، ظرفیت تحلیل و حمایت از رضایت آگاهانه را فراهم می‌سازند. این نوشتار با رویکردی تحلیلی تطبیقی، ضمن تبیین مبانی نظری تعهد اطلاع‌رسانی در مرحله پیش قراردادی، به بررسی جایگاه و کارکرد آن در حقوق جدید فرانسه و حقوق ایران می‌پردازد و نقاط اشتراک و افتراق دو نظام را آشکار می‌سازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هرچند دو نظام حقوقی از حیث هدف، یعنی حمایت از عدالت و تعادل قراردادی همسو هستند، لکن تفاوت اساسی آن‌ها در سطح تقنین و نهادینه‌سازی این تعهد است. در پایان، مقاله می‌کوشد با ارائه تحلیلی هنجاری، امکان شناسایی و توسعه تعهد اطلاع‌رسانی پیش قراردادی در حقوق ایران را بدون تعارض با مبانی فقهی و اصول حاکم بر حقوق قراردادهای نشان دهد. واژگان کلیدی: حقوق قراردادهای، رضایت آگاهانه، اطلاعات پیش قراردادی، حسن نیت.



مقدمه

مرحله پیش‌قراردادی در حقوق قراردادهای کلاسیک، عموماً در حاشیه تحلیل‌های حقوقی قرار داشت و به‌عنوان فضایی آزاد، غیرالزام‌آور و عمدتاً خارج از قلمرو نظارت هنجاری حقوق تلقی می‌شد. این رویکرد، بر پیش‌فرضی بنیادین استوار بود؛ برابری عقلانی و اطلاعاتی طرفین قرارداد. مطابق این پیش‌فرض، هر شخصی که وارد مذاکره می‌شود، مسئول جست‌وجوی منافع خویش است و حقوق، جز در موارد فریب آشکار یا نقض صریح قواعد، وظیفه‌ای برای مداخله در فرایند شکل‌گیری اراده بر عهده ندارد. در چنین چهارچوبی، سکوت نسبت به اطلاعات حتی اطلاعات مهم، اصولاً رفتاری مجاز و در زمره آزادی‌های قراردادی تلقی می‌شد. باین‌حال، تحولات ساختاری اقتصاد مدرن به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی، این مبنای نظری را به‌طور جدی متزلزل ساخته است. گسترش تولید انبوه، تخصصی شدن کالاها و خدمات، پیچیده شدن موضوع قراردادها و فاصله روزافزون میان تولیدکننده یا عرضه‌کننده حرفه‌ای از سویی و طرف غیرحرفه‌ای یا مصرف‌کننده از سوی دیگر، نشان داد که فرض برابری اطلاعاتی در اغلب روابط قراردادی معاصر، فرضی صوری و غیرواقع‌گرایانه است (Amrani-Mekki, 2002, p. 211). آنچه در عمل رخ می‌دهد، نه مواجهه دو اراده هم‌سطح، بلکه تعامل میان طرف مسلط اطلاعاتی و طرف وابسته اطلاعاتی است. در چنین شرایطی، رضایت قراردادی دیگر نمی‌تواند صرفاً بر مبنای اعلام ظاهری اراده تحلیل شود. دکترین معاصر به‌درستی نشان داده است که کیفیت رضایت، بیش از خود رضایت، اهمیت هنجاری دارد. رضایتی که در سایه ناآگاهی نسبت به اطلاعات اساسی شکل می‌گیرد، هرچند از نظر شکلی معتبر به نظر برسد، از حیث ماهوی، فاقد آن سطح از آگاهی است که بتوان آن را محصول آزادی واقعی دانست. بدین ترتیب، عدم تعادل اطلاعاتی مستقیماً اصل رضایت آگاهانه را که شالوده مشروعیت الزام قراردادی است، با چالش مواجه می‌سازد. از این منظر، پابندی مطلق به اصل خودمختاری اراده نه تنها تضمین‌کننده آزادی نیست، بلکه می‌تواند به ابزاری برای طبیعی‌سازی نابرابری و مشروعیت‌بخشی به بی‌عدالتی قراردادی بدل شود. همان‌گونه که در ادبیات حقوقی فرانسه و ایران مورد تأکید قرار گرفته، آزادی قراردادی زمانی واجد ارزش حقوقی است که در بستری منصفانه و مبتنی بر حداقلی از تعادل اطلاعاتی اعمال شود. در غیر این صورت آزادی یک طرف به قیمت سلب آزادی واقعی طرف دیگر تحقق می‌یابد؛ وضعیتی که با اهداف بنیادین حقوق قراردادها سازگار نیست (Aubert, 2000, p. 942).

در واکنش به این بن‌بست نظری، اندیشه حقوقی معاصر به تدریج به سمت بازتعریف مبانی الزام قراردادی حرکت کرده است. این بازتعریف با عبور از فردگرایی افراطی، بر مفاهیمی مانند عدالت قراردادی، هم‌بستگی قراردادی، حسن نیت و حمایت از اعتماد مشروع استوار شده است. در این رویکرد جدید، قرارداد صرفاً ابزار تحقق منافع فردی نیست، بلکه رابطه‌ای حقوقی-اجتماعی است که مستلزم رعایت استانداردهای رفتاری خاص حتی پیش از انعقاد رسمی عقد است. در این چهارچوب، مرحله پیش‌قراردادی دیگر فضایی بی‌قانون یا خنثی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان مرحله‌ای هنجارمند شناخته می‌شود که در آن، رفتار طرفین می‌تواند مستقیماً بر اعتبار رضایت و مشروعیت الزام قراردادی اثر بگذارد (Ghestin, 1983, p. 112). اطلاعاتی که در این مرحله ارائه یا کتمان می‌شود، نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم طرف مقابل برای ورود به رابطه قراردادی دارد. از این‌رو سکوت آگاهانه نسبت به اطلاعات اساسی، دیگر قابل توجیه صرفاً با استناد به آزادی مذاکره نیست. بر همین مبناست که تعهد به ارائه اطلاعات پیش‌قراردادی به‌عنوان پاسخی هنجاری به معضل عدم تعادل اطلاعاتی شکل گرفته است. این تعهد برخلاف تحلیل‌های سنتی که آن را به موارد استثنایی مانند تدلیس یا فریب تقلیل می‌دادند، در تحلیل معاصر، نهادی مستقل و عام تلقی می‌شود که هدف آن، نه برابری مطلق اطلاعاتی، بلکه جلوگیری از تحریف رضایت و حمایت از تصمیم آگاهانه است. بدین معنا، حقوق طرف آگاه‌تر برای سکوت، در جایی که سکوت او مستقیماً رضایت طرف مقابل را مخدوش می‌سازد، با محدودیت مواجه می‌شود. نکته اساسی آن است که این تحول به معنای نفی آزادی قراردادی نیست، بلکه بیان‌کننده گذار از آزادی مطلق به آزادی مسئولانه است؛ آزادی‌ای که اعمال آن مستلزم توجه به آثار رفتاری بر اعتماد و تصمیم طرف مقابل است. در این برداشت، تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی نه استثنا بر اصل آزادی، بلکه شرط تحقق آزادی واقعی و رضایت معتبر محسوب می‌شود. همین منطق نظری است که زمینه نهادینه‌سازی این تعهد را در حقوق جدید فرانسه فراهم کرده است و درعین‌حال، امکان بازخوانی و توسعه آن را در حقوق ایران نیز قابل دفاع می‌سازد (Binois, 2021, p. 198).

تعهد به ارائه اطلاعات پیش‌قراردادی در سال‌های اخیر در ادبیات حقوق قراردادهای به‌ویژه در پرتوی تحولات حقوق فرانسه و تصویب ماده ۱۱۱۲-۱ قانون مدنی این کشور، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در ادبیات حقوقی ایران نیز برخی پژوهش‌ها به‌طور پراکنده به

موضوعاتی همچون تدلیس، غرور، مسئولیت ناشی از سکوت زیان‌بار و قواعد فقهی مانند لاضرر و منع اکل مال به باطل پرداخته‌اند، اما غالب این آثار به بررسی جزئی این نهادها محدود شده و کمتر کوشیده‌اند تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی را به‌عنوان نهادی مستقل و در چهارچوبی منسجم تحلیل کنند. افزون‌براین، در بسیاری از مطالعات داخلی، ارتباط نظام‌مند میان مبانی فقهی حقوق ایران و تحولات جدید حقوق فرانسه در زمینه تعهد اطلاع‌رسانی به‌صورت تطبیقی و تحلیلی بررسی نشده است. پژوهش حاضر درصدد است با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی و تطبیقی، ضمن بازخوانی ظرفیت‌های فقهی موجود در حقوق ایران، جایگاه و کارکرد تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی را در پرتوی اصل حسن نیت تبیین و امکان توسعه و صورت‌بندی منسجم این تعهد را در نظام حقوقی ایران بررسی کند.

حقوق جدید فرانسه این تحول نظری را به‌صورت صریح و ساختارمند در اصلاحات قانون مدنی سال ۲۰۱۶ متجلی ساخته است. قانون‌گذار فرانسوی با شناسایی تعهد عام اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در ماده ۱-۱۱۱۲ قانون مدنی، برای نخستین‌بار سکوت نسبت به اطلاعاتی را که برای رضایت طرف مقابل اهمیت تعیین‌کننده دارد، در شرایط معین، منشأ مسئولیت حقوقی دانسته و برای نقض این تعهد، ضمانت اجرای مشخصی پیش‌بینی کرده است.^۱ بدین ترتیب، تعهد

۱. ماده ۱-۱۱۱۲ قانون مدنی فرانسه (مصوب Ordonnance n°2016-131 du 10 février 2016) مقرر می‌دارد:

Celle des parties qui connaît une information dont l'importance est déterminante pour le consentement de l'autre doit l'en informer dès lors que, légitimement, cette dernière ignore cette information ou fait confiance à son cocontractant.

بر اساس این ماده، تعهد اطلاع‌رسانی زمانی تحقق می‌یابد که سه عنصر اصلی وجود داشته باشد. نخست، وجود اطلاعاتی با اهمیت تعیین‌کننده برای رضایت (Information Déterminante Pour le Consentement)، دوم، جهل مشروع طرف مقابل به آن اطلاعات (Ignorance Légitime) یا اعتماد او به طرف دیگر و سوم، آگاهی یکی از طرفین از این اطلاعات. قانون‌گذار در ادامه ماده تصریح می‌کند که این تعهد شامل برآورد ارزش اقتصادی موضوع قرارداد نمی‌شود (L'estimation de la Valeur de la Prestation). بدین ترتیب، دامنه تعهد اطلاع‌رسانی به اطلاعات عینی و مؤثر بر تصمیم قراردادی محدود و از تبدیل آن به تعهدی نامحدود جلوگیری شده است.

اصلاحات سال ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه نقطه عطفی در شناسایی صریح تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی به شمار می‌آید. در این اصلاحات، ماده ۱-۱۱۱۲ در فصل مربوط به مذاکرات و تشکیل قرارداد (La négociation et la Formation du Contrat) گنجانده شد و برای نخستین‌بار به‌طور صریح تعهد عام اطلاع‌رسانی در مرحله پیش‌قراردادی را به رسمیت شناخت. بر اساس این ماده، هریک از طرفین که از اطلاعاتی برخوردار است که برای رضایت طرف دیگر اهمیت تعیین‌کننده

اطلاع‌رسانی از سطح یک الزام اخلاقی یا استنباط قضایی، به مرتبه یک قاعده حقوقی مستقل و عام ارتقا یافته و مرحله پیش‌قراردادی به‌عنوان حوزه‌ای هنجارمند و مشمول نظارت حقوقی به رسمیت شناخته شده است (Ancel & Fauvarque-Cosson, 2019, p. 234). در مقابل، حقوق ایران فاقد قاعده‌ای عام و صریح در خصوص تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی است. با این حال، این فقدان تقنینی به معنای خلأ مبنایی یا هنجاری نیست. نهادهایی مانند تدلیس، سکوت زیان‌بار، مسئولیت مدنی و نیز قواعد فقهی ریشه‌داری مانند قاعده غرور، لاضرر و منع اکل مال به باطل، ظرفیت آن را دارند که به‌صورت کارکردی، از رضایت آگاهانه و تعادل قراردادی حمایت کنند. افزون‌براین، در حوزه‌هایی مانند حقوق مصرف‌کننده، دکترین حقوقی ایران به‌روشنی نشان داده است که تعهد به ارائه اطلاعات، پاسخی ضروری به برتری اطلاعاتی و فنی عرضه‌کننده و آسیب‌پذیری ساختاری مصرف‌کننده در بازارهای پیچیده امروزی است (ایزانلو و لطفی، ۱۳۹۶، ص. ۱۵). براین اساس، مقاله حاضر با رویکرد تحلیلی-تطبیقی، در پی آن است که ضمن تبیین مبانی نظری تعهد اطلاع‌رسانی در مرحله پیش‌قراردادی، جایگاه، قلمرو و ضمانت اجرای این تعهد را در حقوق جدید فرانسه و حقوق ایران بررسی کند و با شناسایی نقاط اشتراک و افتراق دو نظام، امکان توسعه و نهادینه‌سازی تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در حقوق ایران را بدون تعارض با مبانی فقهی و اصول سنتی حقوق قراردادها ارزیابی کند. فرض اصلی پژوهش آن است که تفاوت دو نظام حقوقی نه در اهداف ارزشی، بلکه در سطح صورت‌بندی تقنینی و تکنیک‌های حقوقی حمایت از رضایت آگاهانه نهفته است.

مقاله حاضر در چند بخش سامان یافته است. در گام نخست، مفهوم و مبانی تعهد به ارائه اطلاعات در مرحله پیش‌قراردادی و جایگاه آن در نظریه عمومی قراردادها بررسی می‌شود. سپس

دارد و طرف مقابل به‌طور مشروح از آن بی‌اطلاع است، مکلف به افشای آن است. نوآوری مهم این مقرر در آن است که تعهد اطلاع‌رسانی نه صرفاً در قالب نهادهای سنتی مانند تدلیس، بلکه به‌عنوان یک تعهد مستقل مبتنی بر حسن نیت در مرحله پیش‌قراردادی شناسایی شده است. در عین حال، قانون‌گذار فرانسوی برای جلوگیری از گسترش بی‌حد این تعهد، دامنه آن را به اطلاعات اساسی محدود کرده و به‌طور صریح مقرر داشته است که این تعهد شامل ارزیابی شخصی طرفین از ارزش اقتصادی موضوع قرارداد نمی‌شود. بدین ترتیب، اصلاحات ۲۰۱۶ با ایجاد تعادلی میان حمایت از رضایت آگاهانه و حفظ آزادی مذاکرات قراردادی، چهارچوب نسبتاً روشنی برای تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در حقوق فرانسه فراهم ساخته است.

با تمرکز بر تحولات حقوق فرانسه به‌ویژه ماده ۱-۱۱۱۲ قانون مدنی، ساختار، قلمرو و ضمانت اجرای این تعهد در حقوق فرانسه تحلیل می‌شود. در ادامه، وضعیت حقوق ایران از حیث وجود یا فقدان قاعده عام اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی و ظرفیت نهادهای موجود از جمله قواعد فقهی و مسئولیت مدنی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش پایانی با رویکردی تطبیقی، نقاط اشتراک و افتراق دو نظام حقوقی تحلیل و امکان شناسایی و توسعه تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در حقوق ایران ارزیابی می‌شود.

۱. مبانی نظری و تحول مرحله پیش‌قراردادی در حقوق قراردادهای

پیش از بررسی تعهد به ارائه اطلاعات پیش‌قراردادی، لازم است تحولی که در نظریه عمومی قراردادهای نسبت به مرحله پیش از انعقاد قرارداد رخ داده است، مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا شناسایی این تعهد، در واقع محصول دگرگونی عمیق در مبانی مشروعیت الزام قراردادی است. در الگوی کلاسیک، قرارداد صرفاً بر پایه اصل خودمختاری اراده توجیه و مرحله مذاکرات مقدماتی فاقد ارزش حقوقی مستقل تلقی می‌شد، اما تحولات نظری و عملی حقوق قراردادهای نشان داد که رضایت قراردادی همواره در شرایط برابر و آگاهانه شکل نمی‌گیرد. از این‌رو دکتترین جدید با حرکت از الگوی صرفاً اراده‌محور به سمت عدالت قراردادی، به بررسی کیفیت فرایند شکل‌گیری رضایت و نقش عوامل مؤثر بر آن پرداخته است. در این چهارچوب، در این بخش نخست گذار نظری از خودمختاری اراده به عدالت قراردادی تحلیل می‌شود و سپس نقش عدم تعادل اطلاعاتی در توجیه مداخله حقوق در مرحله پیش‌قراردادی و شکل‌گیری تعهد اطلاع‌رسانی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ تحلیلی که نشان می‌دهد چگونه توجه به کیفیت رضایت و شرایط شکل‌گیری آن، زمینه شناسایی تعهدات رفتاری در مرحله مذاکرات از جمله تعهد به ارائه اطلاعات پیش‌قراردادی را فراهم ساخته است.

۱.۱ گذار از خودمختاری اراده به عدالت قراردادی

حقوق خودمختاری اراده در حقوق قراردادهای کلاسیک، صرفاً یک اصل سامان‌دهنده روابط خصوصی نبود، بلکه مبنای اصلی مشروعیت الزام قراردادی تلقی می‌شد. قرارداد الزام‌آور بود نه به این دلیل که عادلانه یا منصفانه است، بلکه صرفاً از آن‌رو که حاصل توافق اراده‌هایی فرضاً آزاد و مستقل به شمار می‌رفت. در این چهارچوب، حقوق وظیفه‌ای برای ارزیابی کیفیت شکل‌گیری اراده

قائل نبود و هرگونه مداخله در فرایند تصمیم‌گیری طرفین، به‌منزله تضعیف آزادی فردی و نقض بی‌طرفی حقوق تلقی می‌شد. با این حال، اشکال بنیادی این الگو نه در نتایج آن، بلکه در فرض‌های هنجاری پنهان آن نهفته است. فرض برابری اراده‌ها، برابری اطلاعاتی و توان برابر برای ارزیابی منافع، بیش از آنکه بازتاب واقعیت روابط قراردادی باشد، بازتاب یک ایدئال لیبرال از انسان اقتصادی است. تحولات ساختاری قرن ۲۰ نشان داد که نابرابری در روابط قراردادی، نه استثنا، بلکه قاعده است؛ نابرابری‌ای که ریشه در تخصصی شدن دانش، تمرکز اطلاعات و عدم تقارن موقعیت‌های حرفه‌ای دارد. در چنین شرایطی، پابندی صوری به خودمختاری اراده، عملاً به پوششی هنجاری برای تثبیت نابرابری تبدیل می‌شود (Ansaulte & Swinburne, 2016, p. 1313). از این منظر، مسئله اصلی دیگر این نیست که آیا طرفین رضایت داده‌اند یا خیر، بلکه این است که این رضایت چگونه و در چه شرایطی شکل گرفته است. بدین ترتیب، دکترین جدید به تدریج از این پرسش عبور می‌کند که آیا اراده اعلام شده است و به این پرسش بنیادین می‌رسد که آیا اراده، شایسته الزام حقوقی است؟ این چرخش، نقطه آغاز گذار از خودمختاری اراده به عدالت قراردادی است. عدالت قراردادی در این معنا، نه نافی آزادی قرارداد و نه معادل برابری محتوایی است، بلکه ناظر بر عدالت فرایند شکل‌گیری قرارداد است (Antoine Hontebeyrie, 2016, p. 2186).

قرارداد زمانی منصفانه تلقی می‌شود که رضایت طرفین، محصول فرایندی غیرتعریف‌شده باشد؛ فرایندی که در آن، برتری اطلاعاتی، نیاز اقتصادی یا اعتماد مشروع، به ابزار جهت‌دهی یک‌سویه به تصمیم طرف مقابل بدل نشود. در این چهارچوب، عدالت قراردادی معیار جدیدی برای مشروعیت الزام فراهم می‌آورد؛ الزام نه صرفاً به دلیل توافق، بلکه به دلیل کیفیت هنجاری رضایت مدنظر است. بر همین اساس، آزادی قراردادی بازتعریف می‌شود. آزادی دیگر به معنای رهایی مطلق از هرگونه قید رفتاری نیست، بلکه آزادی‌ای است که در بستر مسئولیت، حسن نیت و توجه به موقعیت طرف مقابل اعمال می‌شود. چنین آزادی‌ای نه تنها با عدالت در تعارض نیست، بلکه شرط تحقق آن است؛ زیرا آزادی‌ای که بر ناآگاهی یا گمراهی طرف دیگر بنا شود، از حیث هنجاری فاقد ارزش توجیهی است (Viney et al, 2013, p. 256). پیامد منطقی این بازتعریف، تغییر نگاه به مرحله پیش قراردادی است. در الگوی کلاسیک، مذاکرات مقدماتی فاقد ارزش

حقوقی مستقل تلقی می‌شدند، زیرا فرض بر این بود که الزام تنها در لحظه انعقاد قرارداد متولد می‌شود، اما اگر رضایت، حاصل یک فرایند تدریجی دانسته شود، نمی‌توان مرحله پیش از انعقاد را حوزه‌ای خنثی یا غیرحقوقی تلقی کرد. تصمیم به انعقاد قرارداد، در بستر اطلاعات ارائه‌شده، سکوت‌ها، اظهارات و رفتارهای طرفین در جریان مذاکرات شکل می‌گیرد و بی‌توجهی به این مرحله، به معنای پذیرش رضایت‌های صوری و غیر آگاهانه است. در این چهارچوب، شناسایی مرحله پیش‌قراردادی به عنوان مرحله‌ای مستقل، نه یک نوآوری تقنینی صرف، بلکه اقتضای مستقیم عدالت قراردادی است. پذیرش این مرحله مستلزم آن است که برخی تعهدات رفتاری، پیش از انعقاد رسمی قرارداد نیز بر عهده اشخاص قرار گیرد؛ تعهداتی مانند صداقت، پرهیز از گمراه‌سازی و احترام به اعتماد مشروع طرف مقابل. تعهد به ارائه اطلاعات پیش‌قراردادی در این معنا، نه محدودیتی بر آزادی قرارداد، بلکه ابزار تضمین مشروعیت آن است؛ ابزاری که پیوند میان آزادی اراده و عدالت قراردادی را در سطح عملی برقرار می‌کند (Sériaux, 2020, p. 334).

۲.۱. نقش عدم تعادل اطلاعاتی در توجیه تعهد اطلاعاتی

در میان مبانی مختلفی که مداخله حقوق در مرحله پیش‌قراردادی را توجیه می‌کنند، عدم تعادل اطلاعاتی نه تنها جایگاهی محوری، بلکه نقشی ساختاری در بازتعریف مشروعیت الزام قراردادی دارد. مسئله صرفاً آن نیست که یکی از طرفین اطلاعات بیشتری در اختیار دارد، بلکه آن است که این برتری اطلاعاتی، در بسیاری از روابط قراردادی معاصر به گونه‌ای است که طرف مقابل به طور معقول امکان جبران آن را ندارد. تخصصی شدن فعالیت‌ها، پیچیدگی فنی موضوع قرارداد، هزینه‌های بالای دستیابی به اطلاعات و نیز اعتمادی که عرفاً نسبت به طرف حرفه‌ای یا متخصص شکل می‌گیرد، همگی موجب می‌شوند که فرض کلاسیک تحقیق آزادانه و کامل از سوی هریک از متعاملین، به فرضی غیرواقع‌بینانه و حتی ناعادلانه تبدیل شود. در چنین شرایطی، نابرابری اطلاعاتی صرفاً یک واقعیت اقتصادی نیست، بلکه عاملی است که مستقیماً در فرایند تکوین رضایت مداخله می‌کند و آن را در معرض تحریف قرار می‌دهد. برخلاف تصور سنتی، سکوت طرف آگاه‌تر در این وضعیت، سکوتی خنثی و بی‌اثر نیست (Bakouche, 2012, p. 567). دکترین جدید نشان می‌دهد که سکوت آگاهانه نسبت به اطلاعاتی که برای تصمیم‌گیری طرف مقابل تعیین‌کننده است، می‌تواند نقشی فعال در جهت‌دهی اراده ایفا کند. از حیث کارکرد، چنین سکوتی

تفاوت ماهوی با ارائه اطلاعات نادرست ندارد؛ زیرا هر دو، طرف مقابل را به تصمیمی سوق می‌دهند که در صورت دسترسی به اطلاعات اساسی، ممکن بود هرگز اتخاذ نشود. به همین دلیل است که عدم تعادل اطلاعاتی، زمانی به مسئله‌ای حقوقی تبدیل می‌شود که سکوت یا انحصار اطلاعات، آزادی تصمیم‌گیری را از درون تهی سازد و رضایت را به پدیده‌ای صرفاً صوری بدل کند. در این سطح از تحلیل، مسئله دیگر نقص اخلاقی رفتار نیست، بلکه نقص هنجاری رضایت است (El Gharbi, 2004, p. 219).

از این منظر، تعهد به ارائه اطلاعات پیش‌قراردادی نه به‌عنوان استثنایی بر اصل آزادی قراردادی، بلکه به‌مثابه ابزار تحقق آزادی واقعی قابل فهم است. آزادی‌ای که بر ناآگاهی، ابهام یا اعتماد تحریف‌شده بنا شود، هرچند در ظاهر آزادانه است، از حیث هنجاری فاقد ارزش توجیهی است و نمی‌تواند مبنای الزام حقوقی پایدار قرار گیرد. الزام طرف آگاه‌تر به افشای اطلاعات اساسی، نه محدودکننده آزادی، بلکه شرط امکان آن است؛ زیرا تنها در پرتوی دسترسی معقول به اطلاعات تعیین‌کننده است که انتخاب میان انعقاد یا عدم انعقاد قرارداد، به انتخابی واقعی و مسئولانه تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، تعهد اطلاع‌رسانی در منطق دکتترین جدید، پاسخی است به ناتوانی سازوکارهای خودتنظیم‌گر بازار در تضمین برابری طرفین و تلاشی برای بازگرداندن تعادل حداقلی به فرایند تصمیم‌سازی قراردادی است (Ansaulte & Swinburne, 2016, p. 1311). پیوند این تحلیل با مفهوم عدالت قراردادی، پیوندی درونی و ناگسستنی است. عدالت قراردادی صرفاً به نتایج قرارداد نظر ندارد، بلکه پیش از آن، به کیفیت فرایندی می‌پردازد که قرارداد در بستر آن شکل می‌گیرد. هنگامی که برتری اطلاعاتی یکی از طرفین، به ابزار تحمیل اراده یا بهره‌برداری از ناآگاهی طرف مقابل تبدیل شود، حتی اگر قرارداد از حیث شکلی صحیح باشد، از منظر عدالت معاملاتی دچار خدشه است. تعهد اطلاع‌رسانی در این چهارچوب، مداخله‌ای حداقلی، اما هدفمند است که مانع تبدیل نابرابری ساختاری اطلاعات به بی‌عدالتی قراردادی می‌شود و از این رهگذر نه تنها از طرف ضعیف‌تر حمایت می‌کند، بلکه به بازتولید مشروعیت قرارداد نیز یاری می‌رساند (Aubry, 2017, p. 46).

تحول مفهوم رضایت در نظریه‌های جدید قرارداد، این تحلیل را تکمیل می‌کند. رضایت دیگر صرف اعلام اراده یا امضای قرارداد نیست، بلکه نتیجه یک فرایند شناختی و ارزیابانه است که در

آن، اطلاعات اساسی نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کنند. رضایت آگاهانه در این معنا، نه شرط اضافی، بلکه جزء ذاتی مفهوم رضایت است. اراده‌ای که در شرایط عدم تعادل اطلاعاتی شدید و بدون افشای داده‌های تعیین‌کننده شکل گرفته باشد، ظاهراً آزاد، اما از حیث هنجاری ناقص است و شایستگی حمایت کامل حقوقی را ندارد. تعهد به ارائه اطلاعات پیش‌قراردادی دقیقاً برای جلوگیری از چنین وضعیتی طراحی شده است؛ تعهدی که تضمین می‌کند سکوت، ابهام یا انحصار اطلاعات، به تحریف رضایت نینجامد و قرارداد بر پایه تصمیمی آگاهانه و سنجیده منعقد شود (Mazeaud, 2001, p. 278). درنهایت، حمایت از رضایت آگاهانه از طریق تعهد اطلاع‌رسانی، صرفاً کارکرد حمایتی یا پیشگیرانه ندارد، بلکه نقش اساسی در تحکیم ثبات و اعتبار قرارداد ایفا می‌کند. قراردادی که بر مبنای رضایت آگاهانه شکل گرفته باشد، هم از حیث عدالت، هم از منظر کارایی و هم از نظر امنیت حقوقی، در موقعیت برتری قرار دارد. از این رو تعهد اطلاع‌رسانی را باید نه محدودیتی تحمیلی بر آزادی اراده، بلکه سازوکاری دانست که آزادی، عدالت و الزام قراردادی را در سطحی بالاتر و منسجم‌تر با یکدیگر آشتی می‌دهد (Mestre, 1996, p. 335).

افزون‌براین، اصلاحات ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه با بازتعریف قلمرو اشتباه و تأکید بر ضرورت رضایت آگاهانه، ارتباط نظام‌مندی میان تعهد اطلاع‌رسانی و عیب اراده برقرار کرده است. در این چهارچوب، سکوت نسبت به اطلاعاتی که برای تصمیم‌گیری قراردادی طرف مقابل اهمیت اساسی دارد، نه تنها نقض تعهد مستقل به افشا محسوب می‌شود، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری اشتباه مؤثر نیز شود. بدین ترتیب، تعهد اطلاع‌رسانی در حقوق جدید فرانسه نقشی دوگانه یافته است؛ از سویی ابزار پیشگیرانه‌ای برای جلوگیری از رضایت مبتنی بر تصور نادرست و از سوی دیگر، معیاری برای ارزیابی اصالت و سلامت رضایت. این هم‌افزایی نشان می‌دهد که نظام جدید به جای اتکای صرف بر نهادهای سنتی عیوب اراده، با ادغام کارکردی آن‌ها در قالب یک منطق واحد، بنیانی شفاف‌تر و منسجم‌تر برای حمایت از عدالت قراردادی فراهم آورده است (Terré et al, 2022, p. 146).^۱

۱. بر اساس ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی فرانسه اصلاحی ۲۰۱۶:

L'erreur, le dol et la violence vicient le consentement lorsqu'ils sont de nature à déterminer celui qui s'engage à contracter.

۲. تعهد به ارائه اطلاعات پیش قراردادی در حقوق جدید فرانسه

در پرتوی تحولاتی که در نظریه عمومی قراردادهای و درک جدید از عدالت قراردادی رخ داده است، حقوق فرانسه به‌طور صریح تعهد به ارائه اطلاعات پیش قراردادی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تعهدات رفتاری در مرحله مذاکرات به رسمیت شناخته است. اصلاحات حقوق قراردادهای در سال ۲۰۱۶ با درج ماده ۱-۱۱۱۲ در قانون مدنی، این تعهد را از سطح استنباط‌های پراکنده قضایی و تحلیل‌های دکترینال خارج و آن را در قالب یک قاعده عام تقنینی تثبیت کرد. ازاین‌رو بررسی جایگاه این تعهد در حقوق جدید فرانسه مستلزم تحلیل چند بعد اساسی است. نخست، مبنای قانونی تعهد اطلاع‌رسانی و مفهوم «اطلاعات اساسی» که قلمرو این تعهد را مشخص می‌کند. دوم، بررسی نسبت میان سکوت و الزام به افشا و تعیین مرز میان سکوت مجاز و سکوت مسئولیت‌زا در پرتوی اصل حسن نیت و درنهایت، تحلیل ضمانت‌اجراهایی که قانون‌گذار برای نقض این تعهد پیش‌بینی کرده است. بررسی این عناصر نشان می‌دهد که چگونه حقوق جدید فرانسه با نهادهای ساز تعهد اطلاع‌رسانی، مرحله پیش‌قراردادی را به حوزه‌ای هنجارمند تبدیل

و طبق ماده ۱۱۳۲، اشتباه تنها زمانی موجب بطلان قرارداد است که به کیفیت اساسی موضوع یا شخص مربوط باشد (Qualités Essentielles de la Prestation ou de la Personne). درنتیجه، تعهد اطلاع‌رسانی مندرج در ماده ۱-۱۱۱۲، به‌طور غیرمستقیم مکمل این نظام است؛ زیرا آگاهی‌دهی نسبت به این کیفیات اساسی می‌تواند از شکل‌گیری رضایت معیوب جلوگیری کند. دکترین حقوق فرانسه نیز ضمن تحلیل تعهد اطلاع‌رسانی، آن را به‌مثابه ضمانت حسن نیت در برابر اشتباه مشروع دانسته و از پیوند این دو به‌عنوان نماد گذار از Autonomie de la Volonté به Justice Contractuelle یاد کرده است.

از نتایج قابل توجه اصلاحات ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه، هم‌گرایی مفهومی میان تعهد اطلاع‌رسانی و اشتباه به‌عنوان یکی از عیوب اراده است. قانون‌گذار فرانسوی در این اصلاحات، مقررات مربوط به اشتباه را در مواد ۱۱۳۰ تا ۱۱۳۳ بازنگری کرد و معیار اطلاعات اساسی برای رضایت را در هر دو حوزه هم‌سنگ قرار داد. به‌این ترتیب، اگر یکی از طرفین به سبب فقدان اطلاع از واقعیتی اساسی، تصمیم به انعقاد قرارداد گیرد و طرف دیگر آگاهانه آن اطلاعات را کتمان کند، نه‌تنها رضایت نخستین طرف را مخدوش می‌کند، بلکه تعهد اطلاع‌رسانی مذکور در ماده ۱-۱۱۱۲ نیز نقض شده است. رابطه این دو نهاد واجد ماهیتی دوگانه است؛ از سویی تعهد اطلاع‌رسانی ابزار پیشگیرانه وقوع اشتباه تلقی می‌شود و از سوی دیگر، نقض این تعهد می‌تواند زمینه‌ساز تحقق اشتباه مؤثر بر رضایت و درنتیجه، بی‌اعتباری قرارداد شود. بدین ترتیب، اصلاحات ۲۰۱۶ با هماهنگ‌سازی معیارهای اشتباه و اطلاع‌رسانی، نظامی یکپارچه را در حمایت از رضایت آگاهانه (Consentement éclairé) بنیان نهاده است که از منطق عدالت قراردادی و اصل حسن نیت سرچشمه می‌گیرد.

کرده است و از طریق آن، از رضایت آگاهانه و تعادل در روابط قراردادی حمایت می‌کند.

۱.۲. مبنای قانونی تعهد و مفهوم اطلاعات اساسی

اصلاحات حقوق قراردادهای فرانسه در سال ۲۰۱۶، نقطه عطفی اساسی در شناسایی و نهادینه‌سازی مرحله پیش‌قراردادی به‌عنوان مرحله‌ای مستقل و اثرگذار در فرایند انعقاد قرارداد به شمار می‌آید. مهم‌ترین نمود این تحول، پیش‌بینی صریح تعهد عام به ارائه اطلاعات پیش‌قراردادی در ماده ۱۱۱۲-۱ قانون مدنی است که برای نخستین بار، سکوت در مرحله مذاکرات مقدماتی را از حالت بی‌تفاوتی حقوقی خارج کرده و آن را در شرایط خاص، واجد آثار الزام‌آور دانسته است. مطابق این ماده، هریک از طرفین که از اطلاعاتی آگاه است که برای رضایت طرف دیگر نقش تعیین‌کننده دارد و طرف مقابل به‌طور مشروع از آن بی‌اطلاع است، مکلف به افشای آن اطلاعات است (Agabayi Issah & Julien, 2017, p. 383). بدین ترتیب، قانون‌گذار فرانسوی مرحله پیش‌قراردادی را نه عرصه‌ای کاملاً آزاد و رها از قواعد حقوقی، بلکه حوزه‌ای هنجارمند تلقی می‌کند که در آن، رفتار اطلاعاتی طرفین می‌تواند مشروعیت الزام قراردادی آینده را تحت تأثیر قرار دهد. اهمیت این ماده در آن است که تعهد اطلاع‌رسانی را از سطح استنباط‌های پراکنده قضایی و تحلیل‌های دکترینال خارج می‌سازد و در قالب یک قاعده عام تقنینی تثبیت می‌کند. پیش از این اصلاحات، تعهد به ارائه اطلاعات عمدتاً از رهگذر نهادهایی چون تقلب، سکوت زیان‌بار یا حسن نیت استنتاج می‌شد و همواره با تردیدهایی درباره دامن و مبنای الزام‌آور بودن آن همراه بود. با مداخله صریح قانون‌گذار، این تردیدها جای خود را به یک قاعده روشن می‌دهند که به‌موجب آن، سکوت آگاهانه در برابر اطلاعات مؤثر می‌تواند ناقض نظم حقوقی قراردادها تلقی شود. این رویکرد، گسستی آگاهانه از تصور کلاسیک بی‌تعهدی مطلق در مرحله مذاکرات مقدماتی ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که آزادی قراردادی دیگر به معنای رهایی کامل از هرگونه الزام رفتاری در مرحله پیش‌قراردادی فهم نمی‌شود (Antoine Hontebeyrie, 2016, p. 2189).

از منظر نظری، ماده ۱۱۱۲-۱ تجلی تحول بنیادینی است که حقوق قراردادها در دهه‌های اخیر تجربه کرده است؛ تحولی که در آن، آزادی قراردادی از صورت‌بندی صرفاً فردگرایانه فاصله گرفته و به آزادی مسئولانه بازتعریف شده است. در این چهارچوب، طرف آگاه‌تر دیگر نمی‌تواند با اتکا به برتری اطلاعاتی خود و با توسل به سکوت، رضایت طرف مقابل را به‌گونه‌ای شکل دهد که از

حیث معرفتی ناقص و تحریف‌شده باشد (Terré et al, 2022, p. 298). قانون‌گذار با شناسایی تعهد اطلاع‌رسانی، به صراحت می‌پذیرد که رضایت قراردادی زمانی شایسته حمایت حقوقی است که بر پایه دسترسی معقول به اطلاعات اساسی شکل گرفته باشد. بدین ترتیب، تعهد به ارائه اطلاعات نه به عنوان محدودیتی بر آزادی اراده، بلکه به عنوان شرط تحقق آزادی واقعی و رضایت معتبر تلقی می‌شود. یکی از ظریف‌ترین و درعین حال، مهم‌ترین مفاهیم مندرج در ماده ۱-۱۱۱۲، مفهوم اطلاعات اساسی است که محور اصلی تعهد اطلاع‌رسانی را تشکیل می‌دهد. قانون‌گذار عامدانه از ارائه فهرستی بسته و از پیش تعیین‌شده از این اطلاعات خودداری و تشخیص آن را به ارزیابی موردی قاضی و تحلیل دکتربین واگذار کرده است. این انتخاب تقنینی بیان‌کننده آن است که ماهیت اطلاعات اساسی، امری ایستا و ثابت نیست، بلکه وابسته به نوع قرارداد، اوضاع و احوال انعقاد آن و جایگاه طرفین در رابطه قراردادی است. اطلاعات اساسی، اطلاعاتی تلقی می‌شوند که وجود یا عدم وجود آن‌ها می‌تواند تصمیم طرف مقابل به انعقاد قرارداد یا پذیرش شرایط اصلی آن را به طور معنادار دگرگون سازد (Assaf, 2017, p. 398).

در تبیین معیار اساسی بودن اطلاعات، دکتربین حقوقی فرانسه بر رویکردی ترکیبی تأکید می‌کند که هم ملاحظات نوعی و هم اوضاع و احوال شخصی طرف ناآگاه را در نظر می‌گیرد. از سویی پرسش اصلی آن است که آیا یک شخص متعارف، اگر از این اطلاعات آگاه بود، به طور معقول تصمیم متفاوتی اتخاذ می‌کرد یا خیر؟ از سوی دیگر، ویژگی‌هایی مانند سطح تخصص، تجربه حرفه‌ای یا اعتماد مشروعی که در جریان مذاکرات ایجاد شده است، می‌تواند در تشخیص نقش اطلاعات در فرایند رضایت مؤثر باشد. این تحلیل نشان می‌دهد که معیار اساسی بودن اطلاعات، نه کاملاً ذهنی است و نه صرفاً عینی، بلکه در نقطه تلاقی این دو قرار می‌گیرد و نیازمند ارزیابی دقیق شرایط خاص هر پرونده است (Viney et al, 2013, p. 246). نکته مهم دیگر آن است که ماده ۱-۱۱۱۲ به صراحت ارزش اقتصادی موضوع قرارداد را از دایره اطلاعاتی که الزاماً باید افشا شوند، خارج می‌کند. این استثنا بیان‌کننده رویکرد سنجیده قانون‌گذار در ایجاد تعادل میان حمایت از رضایت آگاهانه و حفظ پویایی روابط قراردادی است. هدف از تعهد اطلاع‌رسانی، ایجاد برابری کامل اطلاعاتی میان طرفین یا مداخله در ارزیابی‌های اقتصادی و تجاری آنان نیست، بلکه جلوگیری از تحریف رضایت از طریق کتمان اطلاعاتی است که طرف مقابل به طور

مشروع به آن‌ها دسترسی ندارد. بدین ترتیب، تعهد اطلاع‌رسانی در حقوق جدید فرانسه به‌عنوان ابزاری هدفمند و محدود تعریف می‌شود که در عین حمایت از عدالت قراردادی، از تبدیل شدن به مانعی برای آزادی و کارایی قراردادها پرهیز می‌کند (Demogue, 1931, p. 109).

۲.۲. سکوت و افشا؛ مرز مسئولیت پیش‌قراردادی و نقش حسن نیت

در حقوق جدید فرانسه، سکوت به‌خودی‌خود رفتاری نامشروع یا قابل سرزنش تلقی نمی‌شود؛ زیرا اصل آزادی قراردادی اقتضا دارد که هر طرف الزاماً موظف به افشای همه دانسته‌های خود نباشد. بااین‌حال، همین سکوت زمانی که با آگاهی از جهل مشروع طرف مقابل و علم به نقش تعیین‌کننده اطلاعات در شکل‌گیری رضایت همراه شود، ماهیتی کاملاً متفاوت پیدا می‌کند و می‌تواند منشأ مسئولیت حقوقی شود. قانون‌گذار با پذیرش این تمایز، به‌روشنی نشان می‌دهد که مسئله اصلی، سکوت به‌عنوان یک عدم فعل ساده نیست، بلکه کارکرد سکوت در فرایند تکوین اراده قراردادی است. در این چهارچوب، سکوتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب جهت‌دهی نادرست به تصمیم طرف مقابل شود، دیگر در قلمرو بی‌طرفی قرار نمی‌گیرد و به رفتاری مداخله‌گر در رضایت تبدیل می‌شود (Abravanel-Jolly, 2007, p. 493). براین‌اساس، دکترین حقوقی فرانسه تمایزی بنیادین میان سکوت مجاز و سکوت مسئولیت‌زا برقرار می‌کند که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحدید دامنه تعهد اطلاع‌رسانی دارد. سکوت مجاز ناظر به اطلاعاتی است که عرفاً انتظار می‌رود هر شخص متعارف بتواند با تحقیق معمول به آن‌ها دست یابد یا اطلاعاتی که ماهیتاً در حوزه ارزیابی شخصی، اقتصادی یا راهبرد تجاری طرفین قرار می‌گیرد. در مقابل، سکوت مسئولیت‌زا زمانی تحقق می‌یابد که یکی از طرفین با علم به ناآگاهی مشروع طرف مقابل و با آگاهی از اهمیت اطلاعات، از افشای آن خودداری و بدین‌وسیله از اعتماد ایجادشده در جریان مذاکرات بهره‌برداری کند. در این وضعیت، سکوت دیگر امری منفعلانه نیست، بلکه به‌مثابه ابزاری برای استفاده از برتری اطلاعاتی و تحمیل یک تصمیم ناآگاهانه عمل می‌کند (Attuel-Mendès, 2007, p. 383).

اهمیت این تمایز در آن است که حقوق فرانسه از سویی از تبدیل تعهد اطلاع‌رسانی به تعهدی نامحدود و فلج‌کننده برای آزادی قراردادی پرهیز می‌کند و از سوی دیگر، مانع آن می‌شود که اصل سکوت به پوششی برای سوءاستفاده اطلاعاتی بدل شود. قانون‌گذار و دکترین، با ترسیم مرزهای

روشن، تلاش می‌کنند میان ضرورت حمایت از رضایت آگاهانه و حفظ پویایی و کارایی روابط قراردادی تعادل برقرار کنند. این رویکرد نشان می‌دهد که هدف حقوق جدید، ایجاد برابری مطلق اطلاعاتی میان طرفین نیست، بلکه جلوگیری از آن است که نابرابری اطلاعاتی به‌طور ناموجه به تحریف اراده یکی از طرفین بینجامد (Agabayi Issah & Julien, 2017, p. 381). تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در ماده ۱۱۱۲-۱ به‌عنوان مبنای مستقل تقنینی شناسایی شده است، اما دکترین و رویه قضایی فرانسه به‌درستی این تعهد را در پیوندی تنگاتنگ با اصل حسن نیت تحلیل می‌کند. حسن نیت که امروزه بر تمام مراحل حیات قرارداد، از آغاز مذاکرات تا اجرای آن، حاکم تلقی می‌شود، اقتضا دارد که طرفین در جریان تعاملات پیش‌قراردادی، رفتاری صادقانه، منصفانه و همکاری‌ناپذیر اتخاذ کنند. این اصل نه تنها معیار ارزیابی رفتار طرفین، بلکه مبنای هنجاری محدودسازی سکوت در برابر اطلاعات اساسی محسوب می‌شود و به قاضی امکان می‌دهد تا رفتار اطلاعاتی طرفین را در پرتوی انصاف و اعتماد مشروع ارزیابی کند (Mazeaud, 2001, p. 278).

در این چهارچوب، تعهد به ارائه اطلاعات پیش‌قراردادی را می‌توان یکی از مهم‌ترین تجلیات عینی حسن نیت در مرحله پیش‌قراردادی دانست. این تعهد صرفاً یک الزام رفتاری فردی و موردی نیست، بلکه به تدریج به عنصری از نظم عمومی قراردادی بدل شده است؛ نظمی که هدف آن تضمین سلامت فرایند شکل‌گیری قرارداد و صیانت از رضایت آگاهانه طرفین است (Binois, 2021, p. 398). از این منظر، نقض تعهد اطلاع‌رسانی نه تنها به منافع خصوصی طرف ناآگاه لطمه وارد می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به سازوکارهای قراردادی را نیز تضعیف و کارکرد تنظیمی حقوق قراردادها را با چالش مواجه می‌کند. همین تحلیل است که مداخله قاطع قانون‌گذار و پذیرش ضمانت اجراهای مؤثر برای نقض تعهد اطلاع‌رسانی را توجیه می‌کند. زمانی که سکوت آگاهانه به ابزاری برای تحریف رضایت و برهم زدن تعادل قراردادی تبدیل می‌شود، حقوق ناگزیر از واکنش است تا از فروکاستن قرارداد به وسیله‌ای برای بهره‌برداری اطلاعاتی جلوگیری کند. بدین ترتیب، پیوند تعهد اطلاع‌رسانی با حسن نیت، نه تنها ماهیت اخلاقی این تعهد را آشکار می‌سازد، بلکه جایگاه آن را به‌عنوان نهادی بنیادین در نظم حقوقی قراردادهای معاصر تثبیت می‌کند (Brunaux, 2010, p. 210).

۳.۲. ضمانت اجرای نقض تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی

شناسایی تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در حقوق جدید فرانسه بدون پیش‌بینی ضمانت اجرای مؤثر، نمی‌توانست به نهادی کارآمد و تنظیم‌گر تبدیل شود. از همین رو، قانون‌گذار فرانسوی برای نقض این تعهد، دو دسته ضمانت اجرا پیش‌بینی کرده است که هریک کارکرد متفاوتی در حمایت از رضایت آگاهانه و تعادل قراردادی ایفا می‌کند. این ضمانت اجراها نشان‌دهنده آن هستند که تعهد اطلاع‌رسانی صرفاً یک توصیه اخلاقی یا معیار تفسیری نیست، بلکه تعهدی حقوقی با پیامدهای الزام‌آور است که می‌تواند هم پیش از انعقاد قرارداد و هم پس از آن، آثار جدی به همراه داشته باشد. تفکیک این ضمانت اجراها بازتاب‌دهنده تمایز میان آسیب به فرایند مذاکرات و خدشه به خود رضایت قراردادی است (Viney et al, 2013, p. 243).

نخستین و بنیادی‌ترین ضمانت اجرای نقض تعهد اطلاع‌رسانی، تحقق مسئولیت مدنی در مرحله پیش‌قراردادی است. در این فرض، حتی اگر قرارداد نهایتاً منعقد نشده باشد، طرفی که به دلیل کتمان اطلاعات اساسی دچار زیان شده است، می‌تواند جبران خسارات ناشی از این رفتار را مطالبه کند. این خسارات عمدتاً شامل هزینه‌های انجام‌شده در جریان مذاکرات، مخارج کارشناسی، اتلاف زمان و نیز از دست رفتن فرصت‌های معقول برای انعقاد قراردادهای جایگزین است. نکته اساسی آن است که این نوع مسئولیت، استقلال مرحله پیش‌قراردادی را به‌عنوان مرحله‌ای مولد تعهدات حقوقی به رسمیت می‌شناسد و نشان می‌دهد که حقوق جدید فرانسه، رفتار اطلاعاتی طرفین را پیش از انعقاد قرارداد نیز در قلمرو ارزیابی حقوقی قرار می‌دهد (Sériaux, 2020, p. 209). تحلیل هنجاری این ضمانت اجرا نشان می‌دهد که هدف اصلی آن، بازگرداندن زیان‌دیده به وضعیتی است که در صورت رعایت تعهد اطلاع‌رسانی در آن قرار می‌گرفت. بدین ترتیب، مسئولیت مدنی پیش‌قراردادی نه ناظر به اجرای قرارداد مفروض، بلکه معطوف به جبران آسیب واردشده به فرایند تصمیم‌گیری آزاد و آگاهانه است. این رویکرد مانع آن می‌شود که طرف ناقض با استناد به عدم انعقاد نهایی قرارداد، از مسئولیت رفتار خود شانه خالی کند و درعین‌حال، از تحمیل تعهدات قراردادی ناخواسته نیز پرهیز کند. بدین‌سان، مسئولیت مدنی پیش‌قراردادی به‌عنوان ضمانت اجرایی متناسب، تعادل دقیقی میان حمایت از زیان‌دیده و احترام به آزادی قراردادی برقرار می‌کند (Aubry, 2017, p. 43).

دومین ضمانت اجرای نقض تعهد اطلاع‌رسانی که ماهیتی شدیدتر و بنیادی‌تر دارد، امکان ابطال

قرارداد در مواردی است که کتمان اطلاعات اساسی به گونه‌ای باشد که رضایت طرف مقابل را مخدوش کرده باشد. در این وضعیت، مسئله صرفاً جبران خسارت ناشی از مذاکرات ناکام نیست، بلکه سخن از بی‌اعتباری خود رضایت قراردادی است. قانون‌گذار فرانسوی با پذیرش این ضمانت اجرا، به صراحت اعلام می‌کند که رضایتی که بر پایه ناآگاهی تحمیلی و برتری اطلاعاتی ناموجه شکل گرفته باشد، شایسته حمایت حقوقی نیست و نمی‌تواند مبنای الزام قراردادی معتبر قرار گیرد. اهمیت این ضمانت اجرا در آن است که تعهد اطلاع‌رسانی را مستقیماً به نظریه رضایت آگاهانه پیوند می‌زند و نشان می‌دهد که اطلاعات اساسی، عنصر درونی و سازنده اراده قراردادی محسوب می‌شود (Attuel-Mendès, 2007, p. 384). در این چهارچوب، کتمان آگاهانه اطلاعات نه فقط تخلف از یک تعهد رفتاری، بلکه عاملی است که مانع تحقق اراده آزاد و معتبر می‌شود. به همین دلیل، ابطال قرارداد در این فرض، واکنشی است که به جای ترمیم صرف پیامدهای اقتصادی، به بازسازی نظم حقوقی و جلوگیری از تثبیت قراردادی معیوب می‌انجامد. این ضمانت اجرا نقش پیشگیرانه مهمی نیز ایفا می‌کند و طرفین آگاه‌تر را به رعایت دقت و شفافیت در مرحله پیش‌قراردادی وادار می‌سازد. در مجموع، ترکیب مسئولیت مدنی پیش‌قراردادی و امکان ابطال قرارداد نشان می‌دهد که حقوق جدید فرانسه برای نقض تعهد اطلاع‌رسانی، نظامی چندلایه و متناسب از ضمانت اجراها طراحی کرده است. این نظام به گونه‌ای تنظیم شده است که هم از رفتارهای فرصت‌طلبانه در مرحله مذاکرات جلوگیری کند و هم از تثبیت قراردادهایی که بر پایه رضایت مخدوش شکل گرفته‌اند، ممانعت به عمل آورد. همین انسجام در پیش‌بینی ضمانت اجراهاست که تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی را از سطح یک قاعده انتزاعی فراتر می‌برد و آن را به نهادی مؤثر در تحقق عدالت و تعادل قراردادی تبدیل می‌کند (Balat, 2015, p. 711).

۳. جایگاه تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در حقوق ایران

در حالی که حقوق جدید فرانسه با پیش‌بینی صریح تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی، مرحله مذاکرات مقدماتی را به عنوان قلمروی مستقل و هنجارمند در نظریه عمومی قراردادها تثبیت کرده است، بررسی جایگاه این تعهد در حقوق ایران مستلزم رویکردی متفاوت و مبتنی بر تحلیل ساختار درونی نظام حقوقی است. در حقوق ایران، تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی به صورت یک قاعده عام و صریح تقنینی شناسایی نشده است و حمایت از رضایت آگاهانه عمدتاً از طریق

نهادهای پراکنده‌ای مانند تدلیس، قواعد اشتباه و برخی مبانی مسئولیت مدنی صورت می‌گیرد. با این حال، تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که این وضعیت لزوماً به معنای فقدان مبنای هنجاری برای تعهد اطلاع‌رسانی نیست، بلکه بیشتر بازتاب‌دهنده شیوه خاص این نظام حقوقی در سامان‌دهی تعهدات پیش‌قراردادی است. از این رو در این بخش، ابتدا پیامدهای فقدان یک قاعده عام درباره تعهد اطلاع‌رسانی و نقش نهادهایی مانند تدلیس در پوشش بخشی از کارکردهای آن بررسی می‌شود و سپس با تحلیل قواعد فقهی و اصول بنیادین حقوق ایران، مبنای هنجاری امکان شناسایی این تعهد در مرحله پیش‌قراردادی تبیین خواهد شد؛ تحلیلی که نشان می‌دهد ظرفیت‌های درونی حقوق ایران، امکان توسعه تدریجی و منسجم این تعهد را بدون گسست از مبانی فقهی و حقوقی فراهم می‌سازد.

۱.۳. فقدان قاعده عام و پیامدهای آن در نظام حقوقی ایران

برخلاف حقوق جدید فرانسه که با شناسایی صریح مرحله پیش‌قراردادی و نهادینه‌سازی تعهد اطلاع‌رسانی در قالب یک قاعده عام، این مرحله را به‌عنوان قلمرو مستقل و مولد تعهدات حقوقی تثبیت کرده است، حقوق ایران فاقد مقرره‌ای مستقل و عنوان‌دار در خصوص تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی است. در قوانین مدنی و تجاری ایران، مرحله پیش‌قراردادی نه به‌صورت نهادی مستقل، بلکه به‌طور ضمنی و پراکنده در دل نهادهای سنتی مورد توجه قرار گرفته است. قواعدی مانند تدلیس، اشتباه، عیب و برخی سازوکارهای مسئولیت مدنی، هریک بخشی از کارکرد حمایتی تعهد اطلاع‌رسانی را ایفا می‌کنند، اما فاقد انسجام مفهومی و ساختاری لازم برای شکل‌دهی به یک نظام منسجم حمایت از رضایت آگاهانه هستند (عیسایی تفرشی و رحیم‌نژاد، ۱۳۹۴، ص. ۱۲). این وضعیت بیان‌کننده رویکردی غیرمتمرکز و استنباطی به مسئله اطلاع‌رسانی است که به‌طور بنیادین با الگوی تقنینی و نهادمند حقوق فرانسه تفاوت دارد. فقدان قاعده عام در این حوزه، پیامدهای مهم و چندلایه‌ای در نظام حقوقی ایران به همراه دارد. نخست آنکه، حمایت از طرفی که در موضع ضعف اطلاعاتی قرار دارد، به‌جای اتکا بر معیارهای شفاف و از پیش تعیین‌شده، وابسته به تفسیر موسع نهادهای سنتی و ارزیابی موردی قاضی می‌شود و همین امر از پیش‌بینی‌پذیری حقوقی می‌کاهد. دوم آنکه، سکوت آگاهانه و زیان‌بار که در حقوق جدید فرانسه به‌عنوان رفتار مستقلی با قابلیت ایجاد مسئولیت شناسایی شده است، در حقوق ایران غالباً در حاشیه و به‌صورت

غیرمستقیم مورد توجه قرار می‌گیرد. در نتیجه، مرز میان سکوت مجاز و سکوت مسئولیت‌زا، شفافیت لازم را ندارد و این ابهام، هم امنیت حقوقی طرفین و هم انسجام رویه قضایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (سیداحمدی سجادی و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۳۹۳).

با این حال، فقدان تقنین صریح را نباید به منزله فقدان مبنای هنجاری یا ناتوانی ساختاری حقوق ایران تلقی کرد. این وضعیت بیش از آنکه نشانه خلأ مفهومی باشد، بازتاب‌دهنده شیوه خاص حقوق ایران در سامان‌دهی تعهدات پیش‌قراردادی است؛ شیوه‌ای که به جای نهادسازی صریح، بر ظرفیت استنباط از قواعد عام و نهادهای سنتی تکیه دارد. از این منظر، تعهد اطلاع‌رسانی در حقوق ایران، ماهیتی دکترینال و تفسیری دارد و در لایه‌های زیرین نظام حقوقی حضور یافته؛ هرچند هنوز به سطح یک قاعده شفاف و خودبسنده ارتقا نیافته است (خزایی، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۲).

در کنار نهادهای سنتی حقوق مدنی، قانون‌گذار ایرانی در برخی حوزه‌های خاص به‌صورت صریح‌تر به مسئله اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی توجه نشان داده که مهم‌ترین نمونه آن در قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ قابل مشاهده است. این قانون در چهارچوب حمایت از مصرف‌کننده در معاملات الکترونیکی، تأمین‌کنندگان کالا و خدمات را ملزم می‌کند پیش از انعقاد قرارداد، اطلاعات مشخص و اساسی را در اختیار مصرف‌کننده قرار دهند. بر اساس مواد ۳۳ و ۳۴ این قانون، عرضه‌کننده مکلف است اطلاعاتی از قبیل مشخصات فنی و ویژگی‌های اصلی کالا یا خدمت، هویت و نشانی عرضه‌کننده، قیمت و هزینه‌های مترتب بر معامله و شرایط قرارداد را به‌گونه‌ای روشن و قابل دسترس در اختیار مصرف‌کننده قرار دهد. هدف اصلی این مقررات، کاهش عدم تقارن اطلاعاتی میان طرف حرفه‌ای و مصرف‌کننده و تضمین شکل‌گیری رضایت آگاهانه در محیط معاملات الکترونیکی است. اهمیت این مقررات از آن جهت است که قانون‌گذار در این حوزه برخلاف ساختار سنتی حقوق مدنی، به‌صراحت وجود تکلیف اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی را به رسمیت شناخته و آن را به‌عنوان یک تعهد قانونی مستقل بر عهده تأمین‌کننده قرار داده است.

این رویکرد نشان می‌دهد که حقوق ایران در نظریه عمومی قراردادها هنوز به شناسایی قاعده‌ای عام در زمینه تعهد اطلاع‌رسانی نرسیده، اما در حوزه‌های خاصی که احتمال عدم تعادل اطلاعاتی شدیدتر است، به‌طور تدریجی به سمت تقنین صریح چنین تعهدی حرکت کرده است. از این منظر، مقررات قانون تجارت الکترونیکی را می‌توان نشانه‌ای از تحول تدریجی حقوق ایران در جهت

تقویت شفافیت اطلاعاتی و حمایت از رضایت آگاهانه در روابط قراردادی دانست؛ تحولی که می‌تواند زمینه‌ساز توسعه مفهومی این تعهد در قلمرو گسترده‌تر حقوق قراردادها باشد (قاسمی حامد، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۳).

نزدیک‌ترین نهادی که در حقوق ایران برای حمایت از سلامت رضایت قراردادی مورد استناد قرار می‌گیرد، نهاد تدلیس است. ماده ۴۳۸ قانون مدنی تدلیس را «عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود» تعریف می‌کند و همین تعبیر نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی تحت تأثیر تحلیل‌های فقهی، تدلیس را اساساً در قالب رفتار فریبنده صورت‌بندی کرده است. در منابع فقهی نیز تدلیس غالباً به اقداماتی اطلاق می‌شود که از طریق ایجاد ظاهر خلاف واقع یا ارائه اطلاعات نادرست، ذهن طرف مقابل را به برداشت ناصحیح از موضوع معامله سوق دهد (کرکی (محقق ثانی)، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص. ۲۵۶). در نتیجه، محور تحلیل سنتی تدلیس نه بر عدم تعادل اطلاعاتی به‌عنوان یک مسئله ساختاری در فرایند شکل‌گیری قرارداد، بلکه بر رفتار فعالانه و قابل سرزنش فریب‌کارانه استوار است. به بیان دیگر، تدلیس در این چهارچوب بیش از آنکه ناظر به تضمین شفافیت اطلاعاتی و حمایت از فرایند شکل‌گیری رضایت آگاهانه باشد، بر نکوهش اعمال مثبت فریبنده تمرکز دارد و از همین رو، قلمرو آن به مواردی محدود می‌شود که عنصر «عملیات فریبنده» به‌طور ملموس قابل احراز باشد (حاجی‌نوری، ۱۳۷۱، ص. ۱۵۱). این رویکرد سنتی در شناسایی و مقابله با رفتارهای آشکار فریب‌کارانه کارآمد است، اما از منظر تحلیل‌های جدید حقوق قراردادها که بر مسئله عدم تقارن اطلاعاتی و ضرورت شفافیت در مرحله پیش‌قراردادی تأکید دارند، با محدودیت‌های مفهومی و کارکردی قابل توجهی مواجه می‌شود (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۲۹۲).

چالش اساسی آن است که تدلیس به‌طور سنتی، سکوت صرف را دربر نمی‌گیرد مگر آنکه سکوت با اوضاع و احوالی همراه باشد که عرفاً فریبنده تلقی شود. در نتیجه، در بسیاری از موارد یکی از طرفین با علم به ناآگاهی مشروع طرف مقابل و با آگاهی از اهمیت اطلاعات، از افشای آن خودداری می‌کند بدون آنکه رفتار فعالانه‌ای انجام دهد، امکان استناد به تدلیس با تردید جدی مواجه می‌شود. این محدودیت، تدلیس را به ابزاری ناکافی برای پوشش کامل موارد تحریف رضایت ناشی از عدم تعادل اطلاعاتی بدل می‌کند و مانع ایفای نقش آن به‌عنوان یک قاعده عام حمایتی می‌شود. در بررسی تطبیقی، می‌توان گفت که تدلیس در حقوق ایران از حیث کارکرد، تنها

بخشی از قلمرو تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در حقوق جدید فرانسه را پوشش می‌دهد و قادر به جایگزینی یک قاعده عام و منسجم نیست (حاجی‌پور، ۱۳۹۵، ص. ۹۵). همین ناکارآمدی نسبی، زمینه‌ساز گرایش دکترین معاصر حقوق ایران به تحلیل‌های بدیل شده است؛ تحلیل‌هایی که می‌کوشند سکوت آگاهانه را نه به عنوان عدم فعل صرف، بلکه به مثابه نقض یک تکلیف عرفی و اخلاقی-حقوقی ارزیابی کنند. براین اساس، دکترین جدید حقوق ایران به تدریج به سمت شناسایی مسئولیت ناشی از سکوت آگاهانه حرکت کرده است. در این رویکرد، سکوت زمانی نامشروع تلقی می‌شود که با علم به جهل مشروع طرف مقابل و آگاهی از نقش تعیین‌کننده اطلاعات در تصمیم‌گیری همراه باشد. این تحلیل، ریشه در مفاهیمی مانند انصاف، عدالت معاملاتی و حمایت از اعتماد مشروع دارد و امکان آن را فراهم می‌سازد که حتی در فقدان قاعده خاص تقنینی، با استناد به قواعد عام مسئولیت مدنی، سکوت زیان‌بار منشأ مسئولیت تلقی شود. باین حال، به دلیل فقدان نص صریح و چهارچوب نهادی روشن، این مسیر همچنان با عدم قطعیت و پراکندگی همراه است و به مداخله فعال دکترین و رویه قضایی وابسته است (خزایی، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۳).

۲.۳. مبانی فقهی تعهد اطلاع‌رسانی و حسن نیت پیش‌قراردادی

یکی از مهم‌ترین مزیت‌های حقوق ایران در تحلیل تطبیقی تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی، برخورداری از پشتوانه غنی فقهی است. بررسی قواعد فقه امامیه نشان می‌دهد که تعهد اطلاع‌رسانی به صورت صریح و عنوان‌دار در متون فقهی مطرح نشده است، اما از حیث مبنایی، قابلیت استنباط و توجیه دارد. این ویژگی، امکان توسعه این تعهد را در حقوق ایران بدون گسست از مبانی سنتی و بدون تعارض با اصول فقهی فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که فقدان تقنین صریح، لزوماً به معنای فقدان هنجار پشتیبان نیست. بر اساس قاعده لاضرر، هیچ‌کس مجاز نیست به دیگری ضرر وارد کند یا زمینه تحقق ضرر را فراهم آورد. کتمان اطلاعات اساسی در صورتی که موجب تصمیم زیان‌بار طرف مقابل در ورود به قرارداد شود، می‌تواند مصداق بارز ایجاد ضرر غیرموجه تلقی شود. از این منظر، تعهد به افشای اطلاعات، نه محدودیتی بر آزادی قراردادی، بلکه ابزاری برای پیشگیری از تحقق ضرر و تضمین سلامت فرایند شکل‌گیری رضایت محسوب می‌شود. قاعده لاضرر با تمرکز بر نتیجه زیان‌بار رفتار، این امکان را فراهم می‌سازد که سکوت آگاهانه در شرایط معین به عنوان رفتاری نامشروع ارزیابی شود (جعفری‌تبار، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۸).

قاعده غرور نیز یکی دیگر از مبانی مهم فقهی در توجیه تعهد اطلاع‌رسانی به شمار می‌رود. بر اساس این قاعده، شخصی که دیگری را فریب یا در معرض فریب قرار داده است، مسئول آثار زیان‌بار رفتار خود خواهد بود. دکترین معاصر فقهی، دامنه غرور را محدود به اعمال فریبنده فعال نمی‌داند و در مواردی، سکوت آگاهانه را نیز مشمول آن تلقی می‌کند؛ به‌ویژه زمانی که سکوت عرفاً موجب ایجاد تصور نادرست در ذهن طرف مقابل شود (بزرگمهر و مهران، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۸). این تحلیل از حیث کارکرد شباهت قابل توجهی با رویکرد حقوق جدید فرانسه در شناسایی سکوت مسئولیت‌زا دارد و نشان می‌دهد که حقوق ایران از حیث مبنایی با این تحول بیگانه نیست. اصل منع اکل مال به باطل به‌عنوان یکی از مبانی بنیادین عدالت معاملاتی در فقه اسلامی، اقتضا دارد که انتقال مال یا تعهد، مبتنی بر رضایت واقعی، آگاهانه و مشروع باشد. تحصیل مال از طریق کتمان اطلاعات اساسی و بهره‌برداری از ناآگاهی مشروع طرف مقابل، به‌سختی با این اصل سازگار است. براین اساس، تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی را می‌توان تضمینی برای مشروعیت اخلاقی و فقهی مبادله دانست؛ تضمینی که مانع آن می‌شود که قرارداد به ابزاری برای بهره‌کشی اطلاعاتی بدل شود (کریمی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۱۵).

حسن نیت در حقوق ایران برخلاف حقوق جدید فرانسه، به‌عنوان قاعده‌ای عام، مستقل و صریح که بر تمام مراحل حیات قرارداد حاکم باشد، تصریح نشده است، اما تحلیل منسجم قواعد پراکنده قانونی و فقهی نشان می‌دهد که این مفهوم به‌صورت ضمنی، اما مؤثر، در مرحله پیش‌قراردادی نیز حضور دارد. آنچه در نگاه نخست به‌عنوان فقدان یک اصل عام تلقی می‌شود، در واقع بازتاب شیوه خاص حقوق ایران در تنظیم هنجارهای رفتاری است؛ شیوه‌ای که به‌جای اعلام صریح یک اصل کلی، از طریق مجموعه‌ای از تکالیف منفی و مثبت، رفتار طرفین را در فرایند مذاکره و شکل‌گیری رضایت مقید می‌سازد. الزام به پرهیز از فریب، منع غرور، رعایت انصاف و حمایت از اعتماد مشروع، هریک جلوه‌هایی از یک منطق هنجاری مشترک‌اند که بر صداقت، همکاری حداقلی و پرهیز از بهره‌برداری نامشروع از موقعیت برتر اطلاعاتی استوار است (ایزائلو و لطفی، ۱۳۹۶، ص. ۹). این قواعد در قالب نهادهای مستقل و پراکنده بیان شده‌اند، اما در سطح کارکردی، همگی در جهت تضمین سلامت فرایند تصمیم‌گیری اولیه و جلوگیری از تحریف رضایت عمل می‌کنند. از این منظر، حسن نیت نه یک مفهوم انتزاعی یا اخلاقی صرف، بلکه معیاری عملی برای ارزیابی رفتار طرفین در مرحله‌ای است که هنوز تعهد قراردادی به‌معنای

کلاسیک آن شکل نگرفته است. این هنجار ضمنی به‌ویژه در مرحله پیش‌قراردادی، کارکردی پیشگیرانه دارد و مرزهای رفتار مجاز در مذاکره را ترسیم می‌کند. در این چهارچوب، طرفین نه تنها از ارتکاب رفتارهای فریبنده فعال منع می‌شوند، بلکه در شرایطی معین مکلف‌اند از سکوتی که عرفاً موجب ایجاد تصور نادرست یا اعتماد بی‌پایه در ذهن طرف مقابل می‌شود، پرهیز کنند. چنین تحلیلی نشان می‌دهد که حقوق ایران حتی بدون تصریح به اصل حسن نیت، به‌طور ضمنی رفتار مبتنی بر صداقت و احترام به اعتماد مشروع را مطالبه می‌کند و این مطالبه صرفاً ناظر به مرحله اجرای قرارداد نیست، بلکه ریشه در مرحله پیش‌قراردادی دارد (بزرگمهر و مهران، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۹).

در این چهارچوب تحلیلی، تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی نه نهادی وارداتی و بیگانه، بلکه بسط منطقی و نهادی همین هنجار ضمنی حسن نیت است. این تعهد، بیان نهادمند این ایده است که آزادی قراردادی بدون حداقلی از صداقت اطلاعاتی، به آزادی واقعی منتهی نمی‌شود و می‌تواند به ابزاری برای بهره‌کشی اطلاعاتی بدل شود (یزدانیان، ۱۳۹۹، ص. ۳۱). از این منظر، شناسایی تعهد اطلاع‌رسانی در حقوق ایران نه به معنای تحمیل قاعده‌ای بیرونی، بلکه به معنای آشکارسازی و شفاف‌سازی هنجارهایی است که پیشاپیش در ساختار درونی این نظام حقوقی حضور دارند. بنابراین، توسعه تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در حقوق ایران نه عدول از مبانی سنتی و نه تضعیف اصل آزادی قرارداد، بلکه صورت‌بندی نهادی و تقویت هنجاری قواعدی است که هدف آن‌ها حمایت از رضایت آگاهانه، تضمین عدالت معاملاتی و حفظ اعتماد در روابط قراردادی است. این رویکرد امکان آن را فراهم می‌سازد که بدون گسست از مبانی فقهی و اصول کلاسیک حقوق قراردادها، به سوی نظامی منسجم‌تر و پیش‌بینی‌پذیرتر در حمایت از طرف ضعیف اطلاعاتی حرکت کرد (جندقی، ۱۳۸۵، ص. ۲۱).

۴. تحلیل تطبیقی و توسعه تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در حقوق ایران

تحلیل مباحث پیشین نشان داد که تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در حقوق فرانسه به‌عنوان نهادی صریح و نهادینه‌شده در نظام حقوق قراردادها جایگاه یافته است در حالی که در حقوق ایران این تعهد عمدتاً در قالب مجموعه‌ای از قواعد پراکنده و استنباطی قابل شناسایی است. با این حال، بررسی مبانی نظری، نهادهای موجود و پشتوانه‌های فقهی حقوق ایران نشان می‌دهد که تفاوت دو

نظام بیش از آنکه ناشی از تعارض در ارزش‌های بنیادین باشد، به شیوه صورت‌بندی نهادی و تکنیک تقنینی بازمی‌گردد. از این‌رو تحلیل تطبیقی می‌تواند ابزاری مؤثر برای آشکار ساختن ظرفیت‌های درونی حقوق ایران و ارزیابی امکان توسعه منسجم تعهد اطلاع‌رسانی در این نظام باشد. بر این اساس، در این بخش، ابتدا نقاط اشتراک مفهومی میان دو نظام حقوقی و مبنای مشترک آن‌ها در حمایت از رضایت آگاهانه بررسی می‌شود. سپس تفاوت‌های ساختاری و تقنینی میان الگوی نهادینه‌شده حقوق فرانسه و الگوی پراکنده حقوق ایران تحلیل خواهد شد. در ادامه، کارآمدی نهادهای موجود در حقوق ایران برای پوشش کارکردهای تعهد اطلاع‌رسانی ارزیابی می‌شود و در نهایت، امکان شناسایی و توسعه این تعهد در حقوق ایران بدون تعارض با مبانی فقهی و اصول سنتی حقوق قراردادهای، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱.۴. نقاط اشتراک مفهومی میان حقوق فرانسه و حقوق ایران

تحلیل تطبیقی انجام‌شده در بخش‌های پیشین نشان می‌دهد که تفاوت‌ها میان حقوق جدید فرانسه و حقوق ایران، بیش از آنکه ناظر بر مبانی نظری و فلسفه حقوقی باشد، ریشه در شیوه صورت‌بندی و تکنیک تقنینی دارد. در هر دو نظام، تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی پاسخی به یک مسئله بنیادین و مشترک است؛ شکنندگی رضایت قراردادی در شرایط عدم تعادل اطلاعاتی و خطر تبدیل آزادی قراردادی به ابزار بهره‌برداری نامشروع. بدین معنا، نقطه عزیمت هر دو نظام، حمایت از رضایت آگاهانه به‌عنوان رکن مشروعیت قرارداد است و صرفاً احترام‌صوری به اراده اعلام‌شده طرفین نیست. در حقوق فرانسه، این منطق حمایتی به‌صورت صریح و نظام‌مند در قالب شناسایی مستقل مرحله پیش‌قراردادی و تعهد عام اطلاع‌رسانی متجلی شده است. قانون‌گذار فرانسوی با تصریح به این تعهد، فرض برابری اطلاعاتی را کنار گذاشته و به‌جای آن، معیار سلامت فرایند تصمیم‌گیری را مبنای ارزیابی رفتار طرفین قرار داده است (Ancel & Fauvarque, 2019, p. 284). در مقابل، حقوق ایران فاقد قاعده‌ای عام، مستقل و عنوان‌دار در این زمینه است، اما از حیث محتوای هنجاری، دغدغه‌ای متفاوت را دنبال نمی‌کند. نهادهایی مانند تدلیس، قواعد فقهی غرور و لاضرر و اصل منع اکل مال به باطل، همگی ناظر بر جلوگیری از تحصیل رضایت معیوب و پیشگیری از انتقال نامشروع منافع در بستر ناآگاهی طرف مقابل هستند (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۳۳۷).

از منظر تحلیلی، این همسویی نشان می‌دهد که هر دو نظام، رضایت قراردادی را مفهومی صرفاً ذهنی یا ارادی تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را نتیجه یک فرایند عادلانه تعامل اطلاعاتی می‌دانند. در چنین چهارچوبی، سکوت آگاهانه در برابر اطلاعات اساسی، نه امری خنثی، بلکه رفتاری بالقوه مخدوش‌کننده مشروعیت قرارداد ارزیابی می‌شود. بنابراین، تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در هر دو نظام، ابزاری برای تضمین عدالت ارتباطی و صیانت از اعتماد مشروع در مرحله شکل‌گیری قرارداد محسوب می‌شود (Aubert, 2000, p. 946). براین اساس، تفاوت اصلی حقوق فرانسه و حقوق ایران را باید نه در فلسفه حقوقی یا ارزش‌های حاکم، بلکه در سطح شفافیت، انسجام و قابلیت اعمال جست‌وجو کرد. حقوق فرانسه این تعهد را آشکار، قابل رؤیت و قابل استناد ساخته است درحالی‌که حقوق ایران همان منطق را در قالب قواعد پراکنده و غیرمتمرکز دنبال می‌کند. همین اشتراک مفهومی است که امکان گفت‌وگوی تطبیقی سازنده را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که شناسایی تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در حقوق ایران نه به معنای پذیرش نهادی بیگانه، بلکه به‌منزله بازخوانی و صورت‌بندی نهادی هنجارهایی است که پیشاپیش در ساختار درونی این نظام حقوقی حضور دارند.

۲.۴. تفاوت‌های ساختاری و تقنینی؛ نهاده‌سازی در برابر پراکندگی

با وجود اشتراکات مبنایی میان حقوق فرانسه و حقوق ایران، تفاوت اصلی دو نظام در سطح ساختار حقوقی و تکنیک تقنینی آشکار می‌شود؛ جایی که حقوق فرانسه تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی را به‌عنوان نهادی مستقل، صریح و منسجم شناسایی کرده است درحالی‌که حقوق ایران این تعهد را در قالب مجموعه‌ای پراکنده از نهادها و قواعد غیرمتمرکز دنبال می‌کند. قانون‌گذار فرانسوی با به رسمیت شناختن مرحله پیش‌قراردادی به‌عنوان بخشی از حیات حقوقی قرارداد، تعهد اطلاع‌رسانی را از وضعیت یک الزام اخلاقی یا استنباط قضایی خارج کرده و آن را در قالب قاعده‌ای عام و قابل اعمال سامان داده است. در این الگو، موضوع تعهد، معیار تحقق آن، حدود استثنائات و ضمانت اجراهای ناشی از نقض، به‌نحوی تنظیم شده‌اند که هم رفتار متعاملین را هدایت می‌کنند و هم نقش قاضی را در چهارچوبی نسبتاً پیش‌بینی‌پذیر قرار می‌دهند. بدین ترتیب، تعهد اطلاع‌رسانی در حقوق فرانسه نه تنها واجد مبنای نظری روشن، بلکه برخوردار از کارکرد تنظیمی مؤثر در عمل است (Ansaulte & Swinburne, 2016, p. 1312).

در مقابل، حقوق ایران با فقدان چنین صورت‌بندی نهادی مواجه است. حمایت از طرف ناآگاه و متضرر از عدم تعادل اطلاعاتی، در این نظام از مسیرهای متعدد و گاه نامنسجم پیگیری می‌شود؛ گاه از رهگذر نهاد تدلیس، گاه از طریق قواعد عام مسئولیت مدنی و گاه با توسل به قواعد فقهی‌ای که هریک منطق و قلمرو خاص خود را دارند. این تنوع نشان‌دهنده غنای مبنایی و ظرفیت‌های درونی حقوق ایران است، اما به دلیل فقدان محور مشترک و قاعده عام سازمان‌دهنده، به پراکندگی هنجاری می‌انجامد. نتیجه آن است که تعهد اطلاع‌رسانی به جای آنکه به عنوان تکلیفی مستقل و قابل استناد در مرحله پیش‌قراردادی شناخته شود، غالباً در حاشیه نهادهای سنتی و به صورت غیرمستقیم مورد توجه قرار می‌گیرد؛ امری که هم پیش‌بینی‌پذیری حقوقی را تضعیف می‌کند و هم به ناپایداری رویه قضایی دامن می‌زند (شهبازی‌نیا و سجادی، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۹). از منظر تحلیلی، تفاوت دو نظام را می‌توان در نسبت میان هنجار و نهاد خلاصه کرد. حقوق فرانسه هنجار حمایت از رضایت آگاهانه را به نهاد حقوقی قابل رؤیت و قابل اعمال تبدیل کرده در حالی که حقوق ایران همان هنجار را در لایه‌های زیرین نظام حقوقی خود حفظ کرده است بی‌آنکه آن را به صورت قاعده‌ای متمرکز و شفاف صورت‌بندی کند. در نتیجه، مسئله اصلی در حقوق ایران نه فقدان ارزش یا مبنا، بلکه فقدان سازوکار نهادی برای تبدیل آن مبانی به قواعد عملی است. این تحلیل نشان می‌دهد که چالش تعهد اطلاع‌رسانی در حقوق ایران، چالشی ساختاری است نه فلسفی؛ چالشی که حل آن مستلزم بازسازی و انسجام‌بخشی قواعد موجود است و نفی یا جایگزینی آن‌ها نیست (کریمی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۱۹).

۳.۴. ارزیابی کارآمدی نهادهای موجود در حقوق ایران

با وجود اشتراکات مفهومی و مبنایی میان حقوق فرانسه و حقوق ایران، تفاوت اساسی دو نظام در سطح ساختار حقوقی و شیوه تقنین تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی آشکار می‌شود. حقوق فرانسه با شناسایی رسمی مرحله پیش‌قراردادی به عنوان بخشی از حیات حقوقی قرارداد، تعهد اطلاع‌رسانی را در قالب قاعده‌ای عام، صریح و منسجم صورت‌بندی کرده است. در این نظام، قانون‌گذار با تعیین عناصر اصلی تعهد از جمله ماهیت اطلاعات اساسی، شرایط تحقق تکلیف، حدود استثنائات و ضمانت اجرای نقض، چهارچوبی نسبتاً روشن برای رفتار متعاملین و مداخله قضایی فراهم آورده است. نتیجه این نهادینه‌سازی آن است که تعهد اطلاع‌رسانی از سطح یک الزام

اخلاقی یا استنباط موردی قضایی فراتر رفته و به معیاری عملی برای ارزیابی صحت رضایت و مشروعیت قرارداد تبدیل شده است؛ معیاری که هم قابلیت پیش‌بینی دارد و هم امکان اعمال یکنواخت آن در رویه قضایی وجود دارد (ره‌پیک و شمس‌الهی، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۳).

در حوزه بازار سرمایه نیز می‌توان نمونه‌ای از شناسایی صریح تعهد اطلاع‌رسانی را در حقوق ایران مشاهده کرد. مطابق مواد ۴۰ و ۴۵ قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴، ناشران اوراق بهادار مکلف‌اند اطلاعات مربوط به فعالیت و وضعیت مالی خود را طبق مقررات سازمان بورس و اوراق بهادار افشا کنند؛ تکلیفی که در ادبیات حقوقی بازار سرمایه در دو بعد سلبی و ایجابی تحلیل می‌شود. بعد سلبی این تعهد ناظر بر منع ارائه اطلاعات نادرست یا گمراه‌کننده است درحالی‌که بعد ایجابی آن بر الزام ناشر به افشای اطلاعات مؤثر بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران دلالت دارد. هرچند در برخی نظام‌های حقوقی به‌ویژه در رویه قضایی ایالات متحده آمریکا، پذیرش یک تعهد عام به افشای همه اطلاعات مهم با احتیاط و محدودیت همراه است، در حقوق ایران با توجه به ساختار قانون بازار اوراق بهادار و دستورالعمل‌های افشای اطلاعات در بازارهای اولیه و ثانویه، گرایش به شناسایی یک تکلیف ایجابی نسبتاً گسترده‌تر مشاهده می‌شود. براین‌اساس، ناشر مکلف است اطلاعاتی را که به‌نحو قابل ملاحظه‌ای بر قیمت اوراق بهادار یا تصمیم سرمایه‌گذاران اثر می‌گذارد، در زمان مناسب و بدون تأخیر افشا کند. این رویکرد نشان می‌دهد که در قلمرو خاص بازار سرمایه، قانون‌گذار ایرانی به‌منظور تضمین شفافیت اطلاعاتی و حمایت از اعتماد سرمایه‌گذاران، نوعی تعهد نهاده‌شده به اطلاع‌رسانی را شناسایی کرده است؛ تعهدی که محدود به چهارچوب مقررات بازار سرمایه است، اما از حیث مبنای نظری با منطق حمایت از رضایت آگاهانه و مقابله با عدم تعادل اطلاعاتی در روابط قراردادی همخوانی دارد (شهیدی و شمس‌الهی، ۱۳۹۹، ص. ۲۴۵).

در مقابل، حقوق ایران با فقدان چنین صورت‌بندی نهادی منسجم مواجه است. حمایت از طرفی که در موضع ضعف اطلاعاتی قرار دارد، در این نظام از طریق مجموعه‌ای پراکنده از نهادها و قواعد پیگیری می‌شود که هریک تنها بخشی از کارکرد تعهد اطلاع‌رسانی را پوشش می‌دهند. نهاد تدلیس عمدتاً بر فریب فعال استوار است و در مواجهه با سکوت آگاهانه و زیان‌بار، کارایی محدودی دارد. قواعد عام مسئولیت مدنی امکان جبران خسارت را فراهم می‌آورند، اما به دلیل

فقدان شناسایی صریح تکلیف اطلاع‌رسانی، همواره با تردید در احراز رفتار نامشروع روبه‌رو هستند. قواعد فقهی مانند غرور، لاضرر و منع اکل مال به باطل نیز از حیث مبنایی غنی و حمایت‌گرند، اما در غیاب معیارهای عینی و سازمان‌دهنده، غالباً به صورت غیرمتمرکز و وابسته به تفسیر قضایی مورد استفاده قرار می‌گیرند (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ص. ۲۹۸). این پراکندگی هنجاری نشان‌دهنده ظرفیت‌های درونی حقوق ایران است، اما در عمل به کاهش قطعیت حقوقی و ناپایداری رویه‌ها می‌انجامد. از منظر تطبیقی، تفاوت دو نظام را می‌توان در نحوه تبدیل ارزش به نهاد حقوقی خلاصه کرد. حقوق فرانسه ارزش حمایت از رضایت آگاهانه و اعتماد مشروع را به نهادی قابل رؤیت، قابل استناد و قابل اعمال تبدیل کرده است درحالی‌که حقوق ایران همان ارزش‌ها را در لایه‌های زیرین نظام حقوقی خود حفظ کرده است بی‌آنکه آن‌ها را در قالب قاعده‌ای عام و شفاف متمرکز سازد. بدین ترتیب، چالش اصلی حقوق ایران در حوزه تعهد اطلاع‌رسانی، نه فقدان مبنای نظری یا تعارض با اصول سنتی، بلکه فقدان سازوکار نهادی برای انسجام‌بخشی و عملیاتی‌سازی قواعد موجود است. این تحلیل نشان می‌دهد که مسئله تعهد اطلاع‌رسانی در حقوق ایران، مسئله‌ای ساختاری و تقنینی است و حل آن مستلزم بازسازی درونی و نظام‌مند قواعد پراکنده نه جایگزینی یا نفی آن‌ها خواهد بود (حاجی‌نوری، ۱۳۷۱، ص. ۱۴۹).

۴.۴. امکان شناسایی تعهد عام اطلاع‌رسانی بدون تعارض با فقه

بررسی نهادهای موجود در حقوق ایران نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران فاقد شناسایی صریح و عنوان‌دار تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی است، اما به طور کامل نیز نسبت به مسئله عدم توازن اطلاعاتی بی تفاوت نبوده است. نهادهایی مانند تدلیس، مسئولیت مدنی و قواعد فقهی هریک به نحوی در صدد حمایت از رضایت آگاهانه و پیشگیری از بهره‌برداری ناعادلانه از ناآگاهی طرف مقابل برآمده‌اند. با این حال، مسئله اساسی در این میان، نه وجود یا عدم وجود این نهادها، بلکه میزان کارآمدی آن‌ها در ایفای نقش یک قاعده عام، پیشینی و تنظیم‌کننده رفتار متعاملین است. از این منظر می‌توان گفت که نهادهای موجود، بیشتر نقش واکنشی دارند تا پیشگیرانه؛ یعنی پس از تحقق زیان یا اخلال در رضایت فعال می‌شوند نه آنکه پیشاپیش رفتار اطلاعاتی طرف آگاه را سامان دهند. همین ویژگی نخستین عامل محدودکننده کارآمدی آن‌ها در پوشش کامل تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی محسوب می‌شود. نهاد تدلیس به عنوان شناخته‌شده‌ترین ابزار حمایت

از اراده سالم در حقوق ایران، نمونه بارزی از این محدودیت ساختاری است (جندقی، ۱۳۸۵، ص. ۳۴). تدلیس در منطق سنتی خود بر وجود رفتار فریبنده فعال مبتنی است و عنصر ایجاد تصور خلاف واقع در آن نقشی محوری دارد. دکترین جدید کوشیده است با تفسیر موسع، دامنه تدلیس را به برخی مصادیق سکوت نیز تسری دهد، اما این توسعه تفسیری همچنان با موانع جدی مواجهه است. سکوت آگاهانه مادامی که به طور صریح در قالب رفتار فریبنده تحلیل نشود، به سبب سختی در چهارچوب تدلیس قرار می‌گیرد. در نتیجه، تدلیس از حیث کارکرد تنها بخشی از وضعیت‌های نابرابری اطلاعاتی را پوشش می‌دهد و قادر نیست به عنوان مبنایی عام برای الزام به افشای اطلاعات اساسی در مرحله پیش‌قراردادی ایفای نقش کند. این نهاد بیش از آنکه ناظر بر تکلیف به اطلاع‌رسانی باشد، بر ممنوعیت فریب تمرکز دارد و همین تفاوت کارکردی، قلمرو حمایتی آن را محدود می‌سازد (بزرگمهر و مهرانی، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۹).

مسئولیت مدنی در نگاه نخست، ظرفیتی انعطاف‌پذیرتر برای جبران آثار ناشی از سکوت زیان‌بار به نظر می‌رسد، اما این نهاد نیز با چالش‌های مفهومی و عملی خاص خود روبه‌روست. از منظر نظری می‌توان سکوت آگاهانه را در صورت احراز تقصیر سبب ورود ضرر و وجود رابطه سببیت، منشأ مسئولیت مدنی دانست، اما در عمل، فقدان شناسایی صریح تکلیف اطلاع‌رسانی موجب تردید در احراز عنصر رفتار نامشروع می‌شود. قاضی ناگزیر است میان سکوت به عنوان عدم فعل مجاز و سکوت به عنوان نقض یک تکلیف عرفی یا اخلاقی - حقوقی تمایز قائل شود؛ تمایزی که در غیاب قاعده عام به شدت وابسته به برداشت شخصی و شرایط پرونده باقی می‌ماند (سیداحمدی سجادی و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۳۹۶). بدین ترتیب، مسئولیت مدنی امکان جبران خسارت را فراهم می‌آورد، اما به دلیل عدم قطعیت در مبنای الزام، از کارآمدی لازم برای ایفای نقش تنظیمی و پیش‌بینی‌پذیر برخوردار نیست. قواعد فقهی به‌ویژه قواعدی مانند غرور، لاضرر و منع اکل مال به باطل نیز از حیث مبنایی، ظرفیت قابل توجهی برای توجیه تعهد اطلاع‌رسانی دارند و از این منظر، یکی از مزیت‌های مهم حقوق ایران در تحلیل تطبیقی محسوب می‌شوند. این قواعد به‌روشنی بر لزوم پرهیز از ایجاد ضرر، فریب و تحصیل مال از طریق رضایت غیرواقعی دلالت دارند و می‌توانند سکوت آگاهانه زیان‌بار را در قلمرو خود جای دهند. با این حال، چالش اصلی در این حوزه، تبدیل مبانی فقهی به معیارهای عملی و قابل اعمال قضایی است (خزایی، ۱۳۹۵، ص.

۱۲۱). قواعد فقهی به‌طور ذاتی کلی و ارزشی‌اند و بدون واسطه‌گری دکترین و صورت‌بندی حقوقی، به‌سختی می‌توانند نقش قاعده رفتاری و پیشینی را ایفا کنند. در نتیجه، اتکای صرف به این قواعد هرچند از حیث مشروعیت هنجاری غنی است، از حیث انسجام نهادی و یکنواختی اجرا، با محدودیت مواجه می‌شود. براینکه این تحلیل نشان می‌دهد که حقوق ایران از حیث مواد اولیه هنجاری، نظامی غنی و برخوردار از پشتوانه‌های اخلاقی و فقهی است، اما این غنا هنوز به نهادی منسجم و کارآمد تبدیل نشده است. نهادهای موجود هریک بخشی از کارکرد تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی را پوشش می‌دهند، اما پراکندگی، واکنشی بودن و وابستگی شدید به تفسیر قضایی، مانع آن می‌شود که این مجموعه بتواند جایگزین یک قاعده عام، شفاف و پیش‌بینی‌پذیر شود. از این منظر، مسئله اصلی حقوق ایران نه فقدان ابزار حمایتی، بلکه فقدان انسجام نهادی و قاعده سازمان‌دهنده است؛ مسئله‌ای که مستقیماً زمینه بحث از امکان شناسایی تعهد عام اطلاع‌رسانی بدون تعارض با فقه را فراهم می‌سازد (شهبازی‌نیا و سجادی، ۱۳۹۰، ص. ۲۱۵).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر تعهد به ارائه اطلاعات پیش‌قراردادی، آشکار ساخت که تحول بنیادین حقوق قراردادهای در فرانسه و ظرفیت‌های نهفته در حقوق ایران، هرچند در سطح تقنین تفاوت دارند، در مبانی نظری و غایت هنجاری به‌نحو معناداری مشترک هستند. در هر دو نظام، دغدغه اصلی حفظ رضایت آگاهانه به‌مثابه سنگ بنای عدالت قراردادی و پیشگیری از بی‌عدالتی ناشی از عدم توازن اطلاعاتی است. این دغدغه بیان‌کننده گذار از نگرش سنتی مبتنی بر اراده صوری به رویکردی است که مشروعیت قرارداد را نه صرفاً در اعلام اراده، بلکه در آگاهی، شفافیت و توازن اطلاعاتی طرفین جست‌وجو می‌کند. در این چهارچوب، قرارداد صرفاً یک ابزار مبادله نیست، بلکه رابطه‌ای اخلاقی-حقوقی است که باید بر مبنای اعتماد مشروع، حسن نیت و انصاف متقابل شکل گیرد. در تحلیل تطبیقی روشن شد که ماده ۱-۱۱۱۲ قانون مدنی فرانسه نماد نهادینه شدن این تحول است؛ زیرا این ماده با عبور از دکترین لیبرال سنتی، بر تکلیف عام به افشای هر اطلاعاتی تأکید می‌کند که برای رضایت مشروع طرف مقابل اهمیت تعیین‌کننده دارد. بدین‌سان، مرحله پیش‌قراردادی از یک فضای فاقد ضمانت اجرایی به مرحله‌ای مؤثر در شکل‌گیری عدالت‌فرایندی تبدیل شده است. این تحول نتیجه درک فلسفی نوینی از مفهوم آزادی است؛ آزادی‌ای که بدون

مسئولیت اخلاقی و اطلاع‌رسانی متقابل، به بی‌عدالتی می‌انجامد و تنها در پرتوی هم‌بستگی، حسن نیت و شفافیت معنا پیدا می‌کند. در واقع، نظام فرانسه با ساختاردهی نهادی این تعهد، از آزادی مطلق اراده به آزادی مسئولانه گذر کرده؛ آزادی‌ای که به اخلاق قراردادی و عدالت ارتباطی پیوند خورده است.

در سوی دیگر، حقوق ایران فاقد قاعده‌ای عام و مدون در باب تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی است، اما در لایه‌های زیرین خود واجد هنجارهای هم‌ارز است. نهادهایی مانند تدلیس و مسئولیت مدنی و به‌ویژه قواعد فقهی مانند لاضرر، غرور و منع اکل مال به باطل، در واقع صورت‌های درونی همان منطق عدالت‌گرایانه و تعهد به شفافیت‌اند. این قواعد در ظاهر پراکنده، اما در معنا متکی به اصولی مشترک‌اند؛ پیشگیری از ضرر، صیانت از رضایت مشروع و جلوگیری از استثمار ناشی از ناآگاهی. از این منظر می‌توان گفت حقوق ایران در سطح مبنایی واجد مواد اولیه هنجاری کافی برای پذیرش تعهد اطلاع‌رسانی است، اما فقدان صورت‌بندی نهادی و قاعده سازمان‌دهنده موجب شده است که این ظرفیت‌ها به نظم حقوقی منسجم تبدیل نشوند. یافته کلیدی پژوهش این است که تفاوت دو نظام، تفاوتی در ماهیت یا ارزش نیست، بلکه تفاوت در سطح تکنیک حقوقی و سازمان نهادی است. حقوق ایران از قانون‌گذاری صریح در این زمینه بی‌بهره است، اما از حیث فلسفه حقوقی با همان اندیشه عدالت‌فرایندی و رضایت آگاهانه همسوست. مانع اصلی نه فقدان مبنا، بلکه فقدان قالب اجرایی برای ترجمان آن مبنا به قاعده‌ای عام است. از این رو می‌توان گفت ترکیب تجربه فرانسه با ذخایر فقهی ایران، زمینه شکل‌گیری الگوی بومی تعهد اطلاع‌رسانی را فراهم می‌کند؛ الگویی که هم با منطق عدالت قراردادی سازگار است هم با ارزش‌های فقه امامیه و اصول قانون اساسی ایران هماهنگ است. در مجموع، حرکت حقوق معاصر از مرحله آزادی مطلق اراده به سوی عدالت قراردادی، در هر دو سنت حقوقی ایران و فرانسه، پاسخی است به چالش‌های نظم اقتصادی و ارتباطی جدید؛ چالشی که در آن، اطلاعات به عامل تعیین‌کننده مشروعیت رضایت تبدیل شده است. از همین رهگذر، حمایت از رضایت آگاهانه نه یک مداخله ایدایی در آزادی قرارداد، بلکه شرط تحقق آزادی واقعی و اخلاقی است؛ آزادی‌ای که در آن طرفین مسئول حفظ انصاف، شفافیت و اعتماد متقابل هستند. بدین ترتیب، تعهد به اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی، نقطه تلاقی آزادی و عدالت در حقوق قراردادهاست؛ نقطه‌ای که آینده

مشروعیت قراردادی در نظام‌های مدرن بر آن استوار خواهد بود.

پرسش بنیادین این پژوهش آن بود که آیا می‌توان در حقوق ایران، تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی را به‌عنوان یک قاعده عام و دارای الزام مستقل شناسایی کرد و اگر چنین است، مسیر نهادینه‌سازی آن چگونه باید طی شود؟ نتیجه تحلیل‌های تطبیقی و فقهی نشان می‌دهد که این تعهد نه نهادی بیگانه با ساختار حقوقی ایران است و نه مغایر با اصول مسلم فقه امامیه، بلکه برعکس، می‌تواند صورت‌بندی نهادمند همان قواعدی باشد که در بطن فقه و حقوق ایران ریشه دارند و از دیرباز بر منع غرور، پیشگیری از ضرر، رعایت انصاف و مشروعیت رضایت تأکید ورزیده‌اند. بدین ترتیب، تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی را باید نه به‌عنوان محدودکننده آزادی اراده، بلکه به‌مثابه ضامن تحقق آزادی آگاهانه و اخلاقی اراده‌ها تلقی کرد؛ آزادی‌ای که در فقدان شفافیت و صداقت، به ابزار سلطه‌گر تبدیل می‌شود و از عدالت فاصله می‌گیرد. از حیث هنجاری، مسیر توسعه حقوق ایران در این زمینه را باید مبتنی بر بازخوانی درونی و نه تقلید بیرونی دانست. هدف، اقتباس شکلی از الگوی فرانسه نیست، بلکه بهره‌گیری از تجارب آن برای صورت‌بندی عقلانی و بومی ظرفیت‌های موجود است. در این راستا، می‌توان از دو مسیر مکمل سخن گفت؛ تفسیر قضایی فعالانه و تقنین تدریجی و هوشمندانه. در سطح نخست، قاضی ایرانی ابزار اصلی بالفعل‌سازی تعهد اطلاع‌رسانی است. با تکیه بر مفاهیمی مانند غرور، تدلیس، تقصیر مدنی و حسن نیت می‌توان سکوت آگاهانه یا خودداری هدفمند از افشای اطلاعات مؤثر را مصداق رفتاری خلاف الزامات انصاف و قابل مؤاخذه دانست. چنین تفسیر خلاقانه‌ای نه خروج از چهارچوب قانون، بلکه تأمین غایات عدالت قراردادی در پرتوی روح قانون است؛ روحی که بر رفع غرر، پرهیز از تدلیس و صیانت از رضایت مشروع تأکید دارد. بدین ترتیب، نظام قضایی می‌تواند پیش از هر اصلاح تقنینی، مسیر تطبیق عرفی و عملی این تعهد را در قالب رویه قضایی و دکترین حقوقی هموار سازد.

در سطح دوم یعنی حوزه تقنین، گام ضروری آینده نه تصویبگری آمرانه، بلکه نهادینه‌سازی منعطف و هدفمند است. قانون‌گذار ایرانی می‌تواند با بهره‌گیری از الگوی الهام‌بخش ماده ۱-۱۱۱۲ قانون مدنی فرانسه، قاعده‌ای عام و درعین حال، مقید به منطق حقوق ایران تدوین کند؛ قاعده‌ای که بر افشای اطلاعات تعیین‌کننده و غیرقابل دسترس برای طرف مقابل تأکید دارد، حدود تکلیف و استثنائات آن را معین می‌سازد و ضمانت اجرایی متناسب - مانند مسئولیت مدنی و در موارد

خاص، بطلان یا خیار فسخ - پیش‌بینی می‌کند. چنین قاعده‌ای ضمن ارتقای اعتماد متقابل در روابط قراردادی، کارکردی پیشگیرانه در برابر اختلافات حقوقی و آسیب‌های اقتصادی خواهد داشت و از آشفتگی کنونی در برخورد موردی و ناهماهنگ دادگاه‌ها می‌کاهد. از منظر فلسفه حقوق نیز پذیرش تعهد اطلاع‌رسانی پیش‌قراردادی در حقوق ایران گامی است در راستای عبور از اراده صوری به سوی اراده مسئولانه؛ اراده‌ای که مشروعیت خود را نه از صرف اعلام توافق، بلکه از آگاهی متقابل می‌گیرد و بدین‌سان، عدالت را از مرحله آثار قرارداد به مرحله تشکیل آن توسعه می‌دهد. همگونی این مسیر با مبانی فقهی روشن است؛ قاعده لاضرر، بنیاد منع زیان ناشی از جهل طرف مقابل، قاعده غرور، ضامن الزام فریب‌دهنده به جبران زیان ناشی از رفتار یا سکوت فریبنده و اصل منع اکل مال به باطل، نگرهان مشروعیت اخلاقی مبادلات است. بر پایه این مبانی می‌توان گفت که تعهد اطلاع‌رسانی نه نوآوری برون‌زاد، بلکه بازتابی از عدالت درونی فقه امامیه در شرایط جدید روابط قراردادی است. در نتیجه، پاسخ‌های جاری پژوهش به پرسش چه باید کرد، در قالب راهبردی دومرحله‌ای خلاصه می‌شود. نخست، توسعه تفسیری از درون نظام موجود برای پر کردن شکاف نهادی و دوم، تقنین هوشمندانه برای تحکیم شفافیت و اعتماد در روابط معاملاتی. این ترکیب تدریجی از دکرین، رویه قضایی و تقنین می‌تواند حقوق ایران را از حمایت پراکنده از رضایت به حمایت نهادمند از رضایت آگاهانه سوق دهد؛ حمایتی که در آن، عدالت قراردادی نه صرفاً به معنای توازن اقتصادی، بلکه به معنای توازن معرفتی و اخلاقی میان طرفین تحقق می‌یابد. بدین‌سان، نظام حقوقی ایران در پرتوی این تحول می‌تواند الگویی متمایز و درعین‌حال، منطبق بر مبانی بومی از عدالت قراردادی ارائه دهد که در گفت‌وگوی تطبیقی حقوق قراردادها نیز جایگاهی معتبر و آینده‌نگر بیابد.

منابع

- ۱) ایزانلو، محسن و لطفی، احسان (۱۳۹۶). گذار به تعهد اطلاع‌رسانی در قرارداد بیمه. فصلنامه حقوق، ۴۱ (۳)، صص. ۷۵-۵.
- ۲) بزرگمهر، امیرعباس و مهرانی، غزال (۱۳۹۵). اصلاحات در قانون تعهدات فرانسه. تهران: دانشگاه عدالت.
- ۳) جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک‌الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام (جلد ۳). قم: مؤسسه المعارف‌الاسلامیه.
- ۴) جعفری تبار، حسن (۱۳۸۳). مسئولیت مدنی. تهران: نگاه معاصر.
- ۵) جندقی، لعلیا (۱۳۸۵). مطالعه تطبیقی تعهد به ارائه اطلاعات با تأکید بر نظام کامن‌لا. فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۵۶ (۵۰۱)، صص. ۴۷-۱۱.
- ۶) حاجی‌پور، مرتضی (۱۳۹۵). نقش محدودکننده حسن نیت در مذاکرات قراردادی. فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ۴ (۱۳)، صص. ۱۰۸-۸۱.
- ۷) حاجی‌نوری، غلامرضا (۱۳۷۱). نقش تقصیر در ضمان ناشی از تسبیب. مطالعات حقوق خصوصی، ۴۲ (۳)، صص. ۱۵۸-۱۴۳.
- ۸) خزایی، سیدعلی (۱۳۹۵). مسئولیت پیش‌قراردادی؛ شرایط تحقق و زیان‌های قابل جبران. پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۱۷ (۴۳)، صص. ۱۲۷-۱۰۵.
- ۹) ره‌پیک، حسن و شمس‌الهی، محسن (۱۳۹۶). مبانی تعهد به ارائه اطلاعات در معاملات سهام. دانشنامه حقوق اقتصادی، ۲۴ (۱۲)، صص. ۱۷۴-۱۳۹.
- ۱۰) سیداحمدی سجادی، سیدعلی، اعلم‌الهدی، سیدحسین و مظلومی، سجاد (۱۳۹۸). تعهد به ارائه اطلاعات و متعادل‌سازی نابرابری اطلاعاتی در قراردادهای بانکی. مجله حقوق تطبیقی، ۱۰ (۲)، صص. ۴۰۵-۳۸۷.
- ۱۱) شهبازی‌نیا، مرتضی و سجادی، سیدکمال (۱۳۹۰). تعهد اعطاکننده امتیاز به ارائه اطلاعات صحیح و جامع پیش از انعقاد قرارداد فرانشیز. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۱ (۳)، صص. ۲۱۷-۲۰۱.
- ۱۲) شهیدی، مرتضی و شمس‌الهی، محسن (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی تعهد ایجابی ناشران اوراق بهادار به افشای اطلاعات در حقوق ایران و آمریکا. پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، ۴ (۵)، صص. ۲۸۰-۲۳۹.
- ۱۳) عیسایی تفرشی، محمد و رحیم‌نژاد، فریده (۱۳۹۴). قلمرو تعهد به ارائه اطلاعات به مصرف‌کننده در حقوق ایران و انگلیس. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۹ (۳)، صص. ۱۳۹-۱۱۷.
- ۱۴) قاسمی حامد، عباس (۱۳۸۸). متخصص، متعهد ارائه اطلاعات به مصرف‌کننده در حقوق فرانسه.

فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۲ (۴۹)، صص. ۱۸۷-۲۰۹.

۱۵) کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). عقود معین (جلد ۱). چاپ ۱۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۶) کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). قواعد عمومی قراردادها (جلد ۱). چاپ ۸، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۷) کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۳). ضمان قهری. تهران: دانشگاه تهران.

۱۸) کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (جلد ۱۳). قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).

۱۹) کریمی، عباس، نظری، مجید و قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۴۰۱). تعهد به ارائه اطلاعات و هم‌بستگی قراردادی. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۲۷ (۹۹). صص ۱-۲۴.

۲۰) یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۹). تجزیه‌ناپذیری موضوع تعهدات قراردادی و غیرقراردادی در حقوق اسلام، ایران و فرانسه. پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۲۱ (۵۱)، صص. ۲۱-۵۲.

- 21) Abravanel-Jolly, Juliette. (2007). Les sanctions de l'obligation d'information en droit des assurances. *Revue Générale de Droit des Assurances (RGDA)*, 483-501.
- 22) Agabayi Issah, Salim, & Julien, François. (2017). Banquier dispensateur de crédit, emprunteurs non avertis et devoir de conseil. In *Mélanges en l'honneur de Jean-Jacques Daigre* (pp. 379-398). Paris: Joly Éditions.
- 23) Amrani-Mekki, Soraya. (2002). Indivisibilité et ensembles contractuels: L'anéantissement en cascade des contrats. *Défrénois, Article 37505*, 201-223.
- 24) Ancel, François, & Fauvarque-Cosson, Béatrice. (2019). *Le nouveau droit des contrats: Guide bilingue à l'usage des praticiens*. Paris: LGDJ.
- 25) Ansaulte, Jean-Jacques, & Swinburne, Didier. (2016). Réforme du droit des contrats: Premières réflexions sur les évolutions des opérations de fusion-acquisition. *JCP E - Journal des Sociétés*, (21), 1307-1321.
- 26) Assaf, Georges. (2017). *Cession de droits sociaux et droit des contrats: Apports réciproques*. Paris: LGDJ.
- 27) Attuel-Mendès, Laurence. (2007). Protection générale et spéciale du consentement en matière de vente d'immeuble à construire. *Revue de Droit Immobilier (RDI)*, 379-391.
- 28) Aubert de Vincelles, Claire. (2018). La validité du contrat: Dol, erreur et obligation d'information. In John Cartwright, Béatrice Fauvarque-Cosson, & Simon Whittaker (Eds.), *La réécriture du Code civil: Le français des contrats après la réforme de 2016* (pp. 79-96). Paris: Société de Législation Comparée.
- 29) Aubert, Jean-Louis. (2000). Le formalisme. *Défrénois*, (15-16), 931-956.
- 30) Aubry, Hélène. (2017). La protection de la partie faible. In François Barbrière (Ed.), *La réforme du droit des contrats: Incidences sur la vie des affaires* (pp. 32-58). Paris: LexisNexis.
- 31) Aynès, Laurent, & Clédat, Xavier. (2013). Les obligations d'information à la

- charge des prestations de services d'investissement en matière de produits dérivés. *Revue de Droit Bancaire et Financier (RDBF)*, Mélanges AEDBF-France VI, 156-179.
- 32) Bakouche, Didier. (2012). La prétendue inconsistance de la distinction du dol principal et du dol incident. *Journal du Droit Privé - JCP Général*, (29), 851-872.
- 33) Balat, Nathalie. (2015). Réforme du droit des contrats: Et les conflits entre droit commun et droit spécial? *Dalloz*, 699-723.
- 34) Binois, François. (2021). *Consensualisme et formalisme à l'épreuve de l'électronique: Étude de droit civil*. Aix-en-Provence: Presses Universitaires d'Aix-Marseille (PUAM).
- 35) Brunaux, Gaëlle. (2010). *Le contrat à distance au XXIe siècle*. Paris: LGDJ.
- 36) Demogue, René. (1931). *Traité des obligations en général (Vol. 2)*. Paris: A. Rousseau.
- 37) El Gharbi, Mohamed. (2004). La justification de l'obligation d'information: Contribution à l'étude de la moralisation du droit des contrats. *Revue de la Recherche Juridique (RRJ)*, 211-231.
- 38) Fabre-Magnan, Muriel. (1992). *De l'obligation d'information dans les contrats: Essai d'une théorie*. Paris: LGDJ.
- 39) Ghestin, Jacques. (1983). Conformité et garanties dans la vente. *Revue Trimestrielle de Droit Civil*, 108-129.
- 40) Hontebeyrie, Antoine. (2016). Article 1171 contre article L. 442-6, I, 2: La prescription dans la balance. *Dalloz*, 2180-2195.
- 41) Mazeaud, Denis. (2001). Mystères et paradoxes de la période précontractuelle. In *Mélanges Jacques Ghestin* (pp. 265-289). Paris: LGDJ.
- 42) Mestre, Jacques. (1996). L'heure est décidément au devoir de conseil. *RTD Civile*, 325-346.
- 43) Sériaux, Alain. (2020). *Manuel du droit des obligations (4th ed.)*. Paris: Presses Universitaires de France (PUF).
- 44) Terré, François, Simler, Philippe, Lequette, Yves, & Chenede, François. (2022). *Droit civil: Les obligations (12th ed.)*. Paris: Dalloz.
- 45) Viney, Geneviève, Jourdain, Patrice, & Carval, Stéphanie. (2013). *Les conditions de la responsabilité (4th ed.)*. Paris: LGDJ.
- 46) Zenati-Castaing, François, & Revet, Thierry. (2014). *Cours de droit civil: Contrats - Théorie générale - Quasi-contrats*. Paris: PUF.

References

- 1) Abravanel-Jolly, Juliette. (2007). Les sanctions de l'obligation d'information en droit des assurances. *Revue Générale de Droit des Assurances (RGDA)*, 483-501.
- 2) Agabayi Issah, Salim, & Julien, François. (2017). Banquier dispensateur de crédit, emprunteurs non avertis et devoir de conseil. In *Mélanges en l'honneur de Jean-Jacques Daigre* (pp. 379-398). Paris: Joly Éditions.
- 3) Amrani-Mekki, Soraya. (2002). Indivisibilité et ensembles contractuels: L'anéantissement en cascade des contrats. *Défrénois, Article 37505*, 201-223.
- 4) Ancel, François, & Fauvarque-Cosson, Béatrice. (2019). *Le nouveau droit des contrats: Guide bilingue à l'usage des praticiens*. Paris: LGDJ.
- 5) Ansaulte, Jean-Jacques, & Swinburne, Didier. (2016). Réforme du droit des contrats: Premières réflexions sur les évolutions des opérations de fusion-acquisition. *JCP E - Journal des Sociétés*, (21), 1307-1321.
- 6) Assaf, Georges. (2017). *Cession de droits sociaux et droit des contrats: Apports réciproques*. Paris: LGDJ.
- 7) Attuel-Mendès, Laurence. (2007). Protection générale et spéciale du consentement en matière de vente d'immeuble à construire. *Revue de Droit Immobilier (RDI)*, 379-391.
- 8) Aubert de Vincelles, Claire. (2018). La validité du contrat: Dol, erreur et obligation d'information. In John Cartwright, Béatrice Fauvarque-Cosson, & Simon Whittaker (Eds.), *La réécriture du Code civil: Le français des contrats après la réforme de 2016* (pp. 79-96). Paris: Société de Législation Comparée.
- 9) Aubert, Jean-Louis. (2000). Le formalisme. *Défrénois*, (15-16), 931-956.
- 10) Aubry, Hélène. (2017). La protection de la partie faible. In François Barbière (Ed.), *La réforme du droit des contrats: Incidences sur la vie des affaires* (pp. 32-58). Paris: LexisNexis.
- 11) Aynès, Laurent, & Clédat, Xavier. (2013). Les obligations d'information à la charge des prestations de services d'investissement en matière de produits dérivés. *Revue de Droit Bancaire et Financier (RDBF), Mélanges AEDBF-France VI*, 156-179.
- 12) Bakouche, Didier. (2012). La prétendue inconsistance de la distinction du dol principal et du dol incident. *Journal du Droit Privé - JCP Général*, (29), 851-872.
- 13) Balat, Nathalie. (2015). Réforme du droit des contrats: Et les conflits entre droit commun et droit spécial? *Dalloz*, 699-723.
- 14) Binois, François. (2021). *Consensualisme et formalisme à l'épreuve de l'électronique: Étude de droit civil*. Aix-en-Provence: Presses Universitaires d'Aix-Marseille (PUAM).
- 15) Bozorgmehr, Amir Abbas, & Mehrani, Ghazal (1395 SH/2016). *Eṣlāḥāt dar qānūn-e ta'ahhodāt-e Farānseh [Reforms in the French Law of Obligations]*. Tehran: Edalat University [in Persian].
- 16) Brunaux, Gaëlle. (2010). *Le contrat à distance au XXIe siècle*. Paris: LGDJ.
- 17) Demogue, René. (1931). *Traité des obligations en général* (Vol. 2). Paris: A. Rousseau.
- 18) El Gharbi, Mohamed. (2004). *La justification de l'obligation d'information:*

- Contribution à l'étude de la moralisation du droit des contrats. *Revue de la Recherche Juridique (RRJ)*, 211-231.
- 19) Fabre-Magnan, Muriel. (1992). *De l'obligation d'information dans les contrats: Essai d'une théorie*. Paris: LGDJ.
 - 20) Ghasemi Hamed, Abbas (1388 SH/2009). Motaḳaṣṣeṣ, mota'ahhed-e erā'eh-ye eṭṭelā'āt beh maṣraf-konandeh dar ḥoqūq-e Farānseh [Professional, Obligated to Provide Information to the Consumer in French Law]. *Faslnameh-ye Tahqiqat-e Hoquqi [Legal Research Quarterly]*, Vol. 12, No. 49, pp. 187-209 [in Persian].
 - 21) Ghestin, Jacques. (1983). Conformité et garanties dans la vente. *Revue Trimestrielle de Droit Civil*, 108-129.
 - 22) Hajinouri, Gholamreza (1371 SH/1992). Naqṣ-e taqṣīr dar ḡamān-e nāṣī az tasbīb [The Role of Fault in Liability Arising from Causation]. *Motale'at-e Hoquq-e Khososi [Private Law Studies]*, Vol. 42, No. 3, pp. 143-158 [in Persian].
 - 23) Hajipour, Morteza (1395 SH/2016). Naqṣ-e maḥdūd-konandeh-ye ḥosn-e niyat dar moṣākerāt-e qarārdādī [The Restrictive Role of Good Faith in Contractual Negotiations]. *Faslnameh-ye Pazhohesh-e Hoquq-e Khososi [Private Law Research Quarterly]*, Vol. 4, No. 13, pp. 81-108 [in Persian].
 - 24) Hontebeyrie, Antoine. (2016). Article 1171 contre article L. 442-6, I, 2: La prescription dans la balance. *Dalloz*, 2180-2195.
 - 25) Isaei Tafreshi, Mohammad, & Rahimnejad, Farideh (1394 SH/2015). Qalamrow-e ta'ahhod beh erā'eh-ye eṭṭelā'āt beh maṣraf-konandeh dar ḥoqūq-e Īrān va Engelīs [Scope of the Obligation to Provide Information to the Consumer in Iranian and English Law]. *Pazhohesh-hay-e Hoquq-e Tatbiqi [Comparative Law Research]*, Vol. 19, No. 3, pp. 117-139 [in Persian].
 - 26) Izanloo, Mohsen, & Lotfi, Ehsan (1396 SH/2017). Goṣār beh ta'ahhod-e eṭṭelā'-resānī dar qarārdād-e bīmeh [Transition to the Obligation of Information Provision in Insurance Contract]. *Faslnameh-ye Hoquq [Law Quarterly]*, Vol. 41, No. 3, pp. 5-75 [in Persian].
 - 27) Jaba'i Amili (Shahid-e Sani), Zain al-Dīn ibn Ali (1413 AH/1992). *Masālik al-afḥām ilā tanqīḥ Ṣarā'i' al-Eslām* (Vol. 3). Qom: Mu'assasat al-Ma'arif al-Islamiyah [in Arabic].
 - 28) Jafaritarabar, Hasan (1383 SH/2004). *Mas'ūliyat-e madanī [Civil Liability]*. Tehran: Negah-e Mo'aser [in Persian].
 - 29) Jandaqi, Laya (1385 SH/2006). Moṭāla'eh-ye taṭbiqī-ye ta'ahhod beh erā'eh-ye eṭṭelā'āt bā ta'kid bar nezām-e Kāmen-Lā [Comparative Study of the Obligation to Provide Information with Emphasis on the Common Law System]. *Faslnameh-ye Hoquq, Daneshkadeh-ye Hoquq va Olum-e Siyasi-ye Daneshgah-e Tehran [Law Quarterly, Faculty of Law and Political Science of University of Tehran]*, Vol. 56, No. 501, pp. 11-47 [in Persian].
 - 30) Karaki (Muhaqqiq-e Sani), Ali ibn Hossein (1414 AH/1993). *Jāmi' al-maqāṣid fi ṣarḥ al-Qavā'id* (Vol. 13). Qom: Aal al-Bayt Institute [in Arabic].
 - 31) Karimi, Abbas, Nazari, Majid, & Ghasemzadeh, Sayyid Morteza (1401 SH/2022). Ta'ahhod beh erā'eh-ye eṭṭelā'āt va ham-bastegī-ye qarārdādī [The

- Obligation to Provide Information and Contractual Solidarity]. *Faslnameh-ye Didgah-hay-e Hoquq-e Qazayi* [Judicial Law Views Quarterly], Vol. 27, No. 99, pp. 1-24 [in Persian].
- 32) Katouzian, Nasser (1392 SH/2013). 'Uqūd-e mo'ayyan [Nominate Contracts] (Vol. 1, 12th ed.). Tehran: Enteshar Publishing Company [in Persian].
 - 33) Katouzian, Nasser (1393 SH/2014). Qavā'id-e 'umūmī-ye qarārdādihā [General Rules of Contracts] (Vol. 1, 8th ed.). Tehran: Enteshar Publishing Company [in Persian].
 - 34) Katouzian, Nasser (1403 SH/2024). Żamān-e qahrī [Strict Liability]. Tehran: University of Tehran [in Persian].
 - 35) Khazaei, Sayyid Ali (1395 SH/2016). Mas'ūliyat-e pīš-qarārdādī; šarāyeṭ-e taḥaqqoq va zīyānhā-ye qābel-e jobrān [Pre-contractual Liability; Conditions of Realization and Compensable Damages]. *Pazhoheshnameh-ye Hoquq-e Eslami* [Journal of Islamic Law Research], Vol. 17, No. 43, pp. 105-127 [in Persian].
 - 36) Mazeaud, Denis. (2001). Mystères et paradoxes de la période précontractuelle. In *Mélanges Jacques Ghestin* (pp. 265-289). Paris: LGDJ.
 - 37) Mestre, Jacques. (1996). L'heure est décidément au devoir de conseil. *RTD Civile*, 325-346.
 - 38) Rahpeyk, Hasan, & Shams Elahi, Mohsen (1396 SH/2017). Mabānī-ye ta'ahhod beh erā'eh-ye eṭṭelā'āt dar mo'āmalāt-e sahām [Foundations of the Obligation to Provide Information in Stock Transactions]. *Daneshnameh-ye Hoquq-e Eqtesadi* [Encyclopedia of Economic Law], Vol. 24, No. 12, pp. 139-174 [in Persian].
 - 39) Sayyid Ahmadi Sajjadi, Sayyid Ali, Alamolhoda, Sayyid Hossein, & Mazloumi, Sajjad (1398 SH/2019). Ta'ahhod beh erā'eh-ye eṭṭelā'āt va mota'ādel-sāzī-ye nābarābarī-ye eṭṭelā'āti dar qarārdādihā-ye bānkī [The Obligation to Provide Information and Balancing Information Inequality in Banking Contracts]. *Majalleh-ye Hoquq-e Tatbiqi* [Journal of Comparative Law], Vol. 10, No. 2, pp. 387-405 [in Persian].
 - 40) Sériaux, Alain. (2020). *Manuel du droit des obligations* (4th ed.). Paris: Presses Universitaires de France (PUF).
 - 41) Shahbazinia, Morteza, & Sajjadi, Sayyid Kamal (1390 SH/2011). Ta'ahhod-e e'ṭā-konandeh-ye emtiyāz beh erā'eh-ye eṭṭelā'āt-e šaḥīḥ va jāme' pīš az en'eqād-e qarārdād-e farānšīz [Franchisor's Obligation to Provide Accurate and Comprehensive Information Before Concluding a Franchise Contract]. *Faslnameh-ye Motale'at-e Hoquq-e Khososi* [Private Law Studies Quarterly], Vol. 41, No. 3, pp. 201-217 [in Persian].
 - 42) Shahidi, Morteza, & Shams Elahi, Mohsen (1399 SH/2020). Moṭāla'eh-ye taṭbiqī-ye ta'ahhod-e ijābī-ye nāšerān-e ovrāq-e bahādār beh eṭṭelā'āt dar ḥoqūq-e Īrān va Āmrīkā [A Comparative Study of the Affirmative Obligation of Securities Issuers to Disclose Information in Iranian and US Law]. *Pazhoheshnameh-ye Hoquq-e Tatbiqi* [Comparative Law Research Journal], Vol. 4, No. 5, pp. 239-280 [in Persian].
 - 43) Terré, François, Simler, Philippe, Lequette, Yves, & Chénede, François. (2022).

- Droit civil: Les obligations (12th ed.). Paris: Dalloz.
- 44) Viney, Geneviève, Jourdain, Patrice, & Carval, Stéphanie. (2013). Les conditions de la responsabilité (4th ed.). Paris: LGDJ.
- 45) Yazdanian, Alireza (1399 SH/2020). Tajziyeh-nāpazīrī-ye mowzū‘-e ta‘ahhodāt-e qarārdādī va ġeyr-qarārdādī dar hoqūq-e Eslām, Īrān va Farānseh [Indivisibility of the Subject of Contractual and Non-contractual Obligations in Islamic, Iranian and French Law]. Pzhoheshnameh-ye Hoquq-e Eslami [Journal of Islamic Law Research], Vol. 21, No. 51, pp. 21-52 [in Persian].
- 46) Zenati-Castaing, François, & Revet, Thierry. (2014). Cours de droit civil: Contrats - Théorie générale - Quasi-contrats. Paris: PUF.

